



۲۲ گناه نابخشودنی فتنه گران
تناقضات رفتاری و گفتاری در دولت راستگویان
آقا مصطفی شهادت را جدی گرفته بود
داستانهای من و سیپیلو
مصاحبه با بانو Sabooreh

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هر غروب که بی تو میگذرد، گویی در باد به انتظارت ایستاده ام...

وقتی عطر تو؛

می پیچد در خزانی برگ ریز...

من، از این روزگاری که، تویی از توست،

دوباره دل‌تنگ می‌شوم...

اما هرگز باد، انتظار تو را؛ از یاد من نخواهد برد...

گاهی می‌اندیشم، لازم نیست حرف‌های مرا طولانی و بلند بنویسم تا تو بخوانی...

سکوت و چند کلمه، کافیه است برای دل‌تنگی...

دوباره غروب...

دوباره خزان و باد...

دوباره انتظار و یاد تو...

چقدر از روزگاری تو بودن، بنویسم و نباشی؟...

یک کتاب بلند کافیه است؟

یا یک مرثیه‌ی تکراری سرشار از تردید؟

نمی‌دانم به کدامین زبان باید بنویسم تا فرزندان آدم

بتوانند تو را بخوانند...

ارسالی توسط:

Sepehra





فهرست

۴	سرمقاله
۵	کلام امام
۶	در ۹ دی ۸۸ چه گذشت؟
۷	۲۲ گناه نابخشودنی
۸	وقتی می خواستند ایران سوریه شود
۹	تصاویر راهپیمایی نهم دی
۱۰	فتنه ۸۸ با برنامه هسته ای ایران چه کرد
۱۱	رسوایی
۱۲	نُه دی؛ اینجا ایران اسلامی؛ عاشورا تکرار نخواهد شد
۱۴	مردم «نُه ده» امام زمان میخواهند از خدا
۱۵	تناقضات رفتاری و گفتاری در دولت راستگویان
۱۶	جریان شناسی رسانه های فارسی زبان (۴)
۱۸	کلیپ های تصویری
۱۹	مردی به نام امیر کبیر
۲۰	شهید نواب صفوی؛ شروعی برای انقلاب
۲۱	فرار شاه
۲۳	انقلابی بودن یعنی چه؟ آدم انقلابی کیست؟
۲۴	تصاویر بیست و دوم بهمن ماه
۲۵	شیعه و سنی؛ وحدت چرا؟
۲۶	آوینی افسانه نیست؛ آین آوینی؟
۲۷	میلاد پیامبر اکرم
۲۸	پاسخ دشمن ناآگاه، هدایت کردن اوست
۲۹	سقوط سقیفه
۳۲	اخبار مقاومت
۳۳	وصیتنامه
۳۴	بیچاره آن یک نفر
۳۴	آقا مصطفی شهادت را جدی گرفته بود
۳۵	سلام بر شهیدان، بر تو ای مصطفای شهید
۳۶	چرا جشنواره مردمی فیلم عمار؟!
۳۷	برگی از بهشت
۳۸	کلیپ های صوتی
۳۹	برخی پیشنیازهای رشد جمعیت
۴۰	صفحه ویژه تولیدات طنز
۴۳	اخبار افسران
۴۵	جلوه ای از اربعین
۴۶	شعر
۴۷	مصاحبه با کاربران
۵۰	داستانهای من و سیبیلو (قسمت دوم)
۵۱	دلنوشته
۵۲	اسامی همکاران این شماره



سرمقاله

بسم الله الرحمن الرحيم

بروز اولین نتایج تاکتیکی هوشمندانه، شجاعانه و مبتنی بر اصول

شاید «نرمش قهرمانانه» واژه ای بود که با ورود مجددش به ادبیات سیاسی ایران بیشترین بازتاب های رسانه ای را به خود اختصاص داد. مقاله های متعددی نگاشته شد و تفسیرهای متفاوت و متناقضی از آن ارائه شد. تفسیرهایی با گستره وسیع، از اثبات ناکارآمدی نظام، عقب نشینی، عقب نشینی تاکتیکی، صلح امام حسن، صلح حدیبیه، قطعنامه ۵۹۸ و نهایتاً تا تاکتیکی برای حمله بعدی به دشمن.

اما رهبری صراحتاً بیان کردند که نرمش قهرمانانه به معنای عقب نشینی نیست.

بی تردید نرمش قهرمانانه از جنس تاکتیک است نه از جنس راهبرد؛ یعنی یک روش عملیاتی برای زمان مشخص.

در نرمش قهرمانانه، دشمن فراموش نمی شود و این نرمش با هدف ضربه به دشمن صورت می پذیرد. اما سؤال اینجاست چرا تاکتیک نرمش قهرمانانه بلافاصله پس از روی کار آمدن دولت جدید مطرح شد؟ به عقیده نگارنده تاکتیک نرمش قهرمانانه برای حفظ دو ضرورت بیان شد.

(۱) وحدت ملی

(۲) حاکمیت یکپارچه

در سالهای اخیر دشمن تمام تلاش خود را کرد تا برای مردم این ادراک و نگرش را بوجود آورد که دلیل مشکلات اقتصادی پرونده هسته ای است و تنها راه حل چالش هسته ای مذاکره جمهوری اسلامی با آمریکا است.

علاوه بر تلاش جدی دستگاه دیپلماسی و رسانه ای دشمن، اشتباهات سیاسی برخی از نهادهای نظام نیز به ایجاد این ادراک مردم از شرایط واقعی دامن زد. با توجه به انتخاب آقای حسن روحانی به ریاست جمهوری و تلاش ایشان برای تعریف خود به عنوان نماد تغییر وضع موجود و تاکید ایشان بر سیاست خارجی به عنوان راه حل مشکلات اقتصادی و نیز ساخت دو قطبی با آقای جلیلی در زمینه سیاست خارجی، به نظر می رسد که تلاش دشمن تا حدی به نتیجه رسیده است. از سوی دیگر نتایج افکار سنجی ها و نگرش سنجی های مراکز معتبر نیز نشان می داد که درصد نسبتاً بالایی از مردم نسبت به ورود به مذاکره مستقیم با آمریکا نظر مثبتی دارند.

با وجود این، شناخت نسبت به ماهیت استکباری نظام سلطه و تجربه نشان می داد که مشکل آمریکا با صنعت هسته ای نیست بلکه مشکل آمریکا ماهیت نظام جمهوری اسلامی است مشکل آمریکا استقلال ملت ایران است و مشکل آمریکا اثبات کارآمدی هر الگوی متفاوت از الگوی آمریکایی برای اداره کشور است.

با وجود شرایطی که در دو بند فوق تشریح شد (نظر مثبت دولت و برخی از مردم نسبت به مذاکره با آمریکا، از یک سو و نیز اطمینان از اینکه مذاکره با آمریکا منافع ملی ملت ما را تامین نمی کند، از سوی دیگر) وظیفه رهبری چیست؟ در چنین شرایطی کمتر رهبر سیاسی ای توانایی حل این چالش را دارد. اما رهبری جمهوری اسلامی در این شرایط با طرح موضوع نرمش قهرمانانه باعث شدند ضمن رعایت اصول انقلاب اسلامی، وحدت ملی نیز حفظ شود و دشمن فرصتی برای دامن زدن به موضوع حاکمیت دوگانه پیدا نکنند. رهبری از تیم مذاکره کننده دفاع کردند و آنها را فرزندان انقلاب خواندند اما بارها و بارها اعلام کردند به مذاکرات خوش بین نیستند.

به نظر می رسد رهبری اطمینان داشتند که با ورود به مذاکرات و کنترل شرایط مذاکره به منظور محدود کردن آسیب های مذاکرات، بزودی آمریکا ماهیت استکباری و سلطه گر خود را نشان خواهد داد و هم دولت و هم برخی از مردم (که شاید به دلیل محدودیت حافظه تاریخی جنایات و خبائات های دولت آمریکا را فراموش کرده بودند) به این نتیجه می رسند که هرگز نخواهیم توانست با آمریکا رابطه برد - برد تعریف کنیم.

مذاکرات آغاز شد و بد عهدهی آمریکایی هم بلافاصله بروز کرد. اظهارات متناقض، تهدیدهای مکرر، تاکید بر وجود گزینه نظامی، تفسیرهای متناقض تفسیر تیم ایرانی از توافق ژنو، تفویض نقش پلیس بد به فرانسه توسط آمریکایی ها، تاکید بر به رسمیت نشناختن حق غنی سازی، مواضع متناقض مقام های آمریکایی و تقسیم وظایف بین دولت، کنگره و سنا همه و همه نشان داد که آمریکا قابل اعتماد نیست و پروژه "شیردال" هنوز ادامه دارد.

و امروز شاهد بروز اولین نتایج تاکتیک هوشمندانه، شجاعانه و مبتنی بر اصول هستیم.

در آخرین نظر سنجی یکی از نهادهای معتبر و رسمی کشور رشد بسیار چشمگیری در نگرش منفی مردم نسبت به مذاکره با آمریکا دیده می شود و درصد بالایی از مردم تاکید دارند که برای حل مشکلات اقتصادی و پیشرفت باید متکی به توانمندی های داخلی بود. از شواهد و اطلاعات آشکار و البته پنهان هم مشخص است که بسیاری در راس و بدنه دولت هم خوش بینی سابق را نسبت به مذاکره با آمریکا ندارند و به این نتیجه رسیده اند که رویکرد دولت از خارج باید به داخل تغییر کند.

و مکروا و مکرالله و الله خیر الماکرین

hojjat

کار امام



دشمنان ما - که البته همیشه ملت ایران را بد شناختند و نشناختند، همیشه دچار این اشتباه بودند، الان هم همین اشتباه را دارند می کنند؛ ملت ما را نمی شناسند، کشور ما را نمی شناسند - خیال می کنند که به خاطر فشار تحریم و محاصره ی اقتصادی، ملت دستهایش را در مقابل آنها بالا برده و تسلیم شده؛ نه آقا، اشتباه میکنید. این ملت، ملتی که دستهایش را به علامت تسلیم بالا ببرد نیست. در شرایطی سخت تر از این [هم]، این ملت تسلیم نشده است. یک نمونه ی واضح روشن غیر قابل انکار هشت سال جنگ تحمیلی است

شوخی است؟ هشت سال! همه ی قدرتهای بزرگ جهانی به یک مجرمی کمک کنند که علیه کشور و ملت کار بکند و این ملت بر همه ی آنها فائق بیاید؛ این کار کوچکی است؟ این چیز کمی است؟ آنجا هم «وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» بود، آنجا هم همین عزم راسخ، تصمیم قاطع، آوردن موجودی خداداده به میدان عمل و صحنه ی عمل، گره ها را یکی یکی باز کرد.

یکی از برکات همین مذاکرات اخیر این بود که دشمنی آمریکایی ها و مسئولین دولت ایالات متحده ی آمریکا با ایران و ایرانی، با اسلام و مسلمین آشکار شد، برای همه مدلل شد، همه این را فهمیدند. میشنوید لحنهای اینها را، حرفهای اینها را؛ آنجایی که اقدام نمیکنند، میگویند نمیتوانیم - راست میگویند، نمیتوانند - و اگر میتوانستیم تاروپود صنعت هستهای ایران را بکلی از هم جدا کنیم، میکردیم، اما نمیتوانیم. بله، البته نمیتوانند. چرا نمیتوانند؟ چون این ملت اراده کرد که در این مسئله و در همهی مسائل خود روی پای خودش بایستد و ایستادگی کند، ابتکار خودش را به میدان بیاورد؛ و آورد؛ [بنابراین] دشمن نمیتواند کاری بکند؛ در همه ی مسائل همینجور است. دشمنی آنها روشن شد، ناتوانی آنها هم روشن شد.

در ۹ دی ۸۸ چه گذشت؟



پس از برگزاری موفق انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ و با راه افتادن وقایع و حوادث پس از آن و با شکل گیری جریانی معاند موسوم به جریان فتنه، رفته رفته صحنه سیاسی کشور دچار تغییر می شد و با عدم مشخص کردن مرز بندی ها توسط گروه های سیاسی در حال تبدیل شدن به یک بحران بزرگ بود.

جریان موسوم به فتنه که در ابتدا به بهانه عدم سلامت انتخابات و با بهانه های واهی اقدام به لشکر کشی خیابانی کرده و با برهم زدن امنیت و آشوب در جامعه قصد متشنج کردن کشور را داشت، با تلاش نیرو های امنیتی جو حاکم تغییر کرده و رو به آرامی نهاد.

این گروه که هدفش چیزی فراتر از این ها بود، پس از ناکامی در این مرحله دست به تغییر استراتژی زده و به صورت خاموش به فعالیت خود ادامه می داد. در حالی که همگان منتظر برگزاری راهپیمایی روز قدس در ماه مبارک رمضان بودند کسانی که در ادبیات کشور به فتنه گران شهرت یافته بودند، در یکی از خیابان های تهران دست به تجمع زده و با دادن شعار های نامربوط، تعجب همگان را برانگیختند. جریان نفاق تصمیم گرفته بود که در مقابل آرمان های انقلاب اسلامی قرار بگیرد اما این حرکت رشدی تدریجی داشت. پس از روز قدس و بعد از آن در روز ۱۶ آذر همان سال رفته رفته چهره واقعی جریان نفاق بر همگان و به خصوص فریب خوردگان آشکار می شد.

با آغاز ماه محرم، ملت عزادار ایران بیرق های سیاه عزاداری را برافراشته و به عزاداری سالار شهیدان می پرداختند. مردم بی تفاوت از نگرش های سیاسی دوشا دوش یکدیگر در روز هفتم دیماه هشتاد و هشت و در روز عاشورا در ماتم شهادت امام حسین علیه السلام و یاران شهیدش بودند بی خبر از آن که عده ای بی حیا و از خدا بی خبر در روز عاشورا و در روز عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام به خیابان آمده و با هدف قرار دادن مقصود اصلی خود یعنی (ولایت فقیه) دست به آشوب و توهین رقص و اباحه گری در خیابان ها زده و با بی حرمتی به حضرت سید الشهداء علیه السلام پرچم ها و نماد های عزاداری را به آتش کشیدند و سوت و کف می زدند! این جماعت منافق نه تنها با آمدن به خیابان انزجار خود را از دین اعلام کردند بلکه با دادن شعار های غیر قابل تحمل اقدام به ضرب و شتم بعضی از عزاداران نیز کردند.

این توهین بزرگ چنان ملت با ایمان ایران را متاثر کرد که بعضی از هیئت های عزاداری برای دفاع از دین و ایمان خود به سمت آشوب گران حرکت کردند، اما این عروسکان خیمه شب بازی دشمنان ایران و اسلام با دیدن آن جمعیت انبوه فرار را بر قرار ترجیح دادند.

این حرکت وهمچنین خدا جو خواندن آنان توسط بعضی خواص آنقدر وقیحانه بود که احساسات مردم سراسر کشور را جریحه دار کرد، همه ملت پس از این واقعه دریافته بودند که انتخابات بهانه ای بیش نیست، بلکه هدف اصلی آنان اسلام و بر اندازی نظام جمهوری اسلامی است. این خبر به سرعت در همه جا پیچید و مردم از شدت تنفر و عصبانیت منتظر چیزی بودند. اما منتظر چه؟ آنهایی که سناشان قد می داد به یاد اوایل دهه شصت افتادند که منافقین در روز عاشورا عینا این عمل را انجام داده و به یاد واکنش حضرت امام رحمه الله علیه افتادند که چگونه قلبشان پر از اندوه بود و می گریست. با دیدن این حرکت وقیحانه مردم تصمیم گرفتند که به ندای هل من ناصر ینصرنی امامشان لبیک بگویند و با جریان فتنه اتمام حجت کرده و اعلام برائت کنند.

مردم بعضی از شهر ها در فردای آن روز گرد هم آمدند، اما حرکت مردمی در روز نه دی یعنی دو روز پس از واقعه بود. بالاخره روز نهم دیماه فرا رسید و بی آنکه ادارات یا نهادهای تعطیل شود، این ملت عظیم با حضور میلیونی خود در سرتاسر کشور از جریان نفاق اعلام برائت کردند. کور دلانی که فکر می کردند ملت ایران ملتی بی تفاوت نسبت به شعایر دینی و نظام خود هستند با دیدن آن جمعیت انبوه به صرافت افتاده و برای تسلائی خاطر خود به شایعه پراکنی نظیر دادن ساندیس به مردم! یا وجود درخت به جای مردم پرداختند. اما آنها می دانستند این یعنی تیر خلاص بر پیکره جریان نفاق و دشمنان ایران یعنی استکبار و جریان صهیونیست جهانی پی به شکست طرح خود بردند.

از آن تاریخ به بعد این روز به روز بصیرت معروف گردید و مایه مباهات مردم و نظام شد. بصیرتی که اگر هزار و چهارصد سال پیش بود، فرزند زهرا سلام الله علیها تنها نمی ماند.

۲۲ گناهنا بخشودنی فتنه‌گران از منظر مقام معظم رهبری



لینک دانلود: <http://www.afsaran.ir/media/download/429833>

- | | |
|--|---|
| ۱.زمینه سازی برای ناامنی و اغتشاش | ۱۲.بازیچه دشمن شدن |
| ۲.ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی از درون | ۱۳.دعوا راه انداختن و مضطرب کردن ملت |
| ۳.ضربه به ملت و تلخ کردن کام مردم پس از شادی بزرگ مشارکت در انتخابات | ۱۴.تمکین نکردن در مقابل قانون |
| ۴.ناپود کردن حادثه افتخارآمیز انتخابات پرشور ۸۸ | ۱۵.دشمن شاد کردن کشور |
| ۵.هتک آبروی نظام در مقابل ملتها | ۱۶.بیزاری نجستن از اشوبگران |
| ۶.تهمت به نظام جمهوری اسلامی | ۱۷.انتخابات را مظهر اختلافات وانمود کردن |
| ۷.تمکین نکردن به رأی مردم و خدشه به آن | ۱۸.ایجاد تلاطم و گرفتن آرامش عمومی و ثبات از ملت |
| ۸.تلاش برای تغییر نتایج قانونی انتخابات با زور و اردوگشی خیابانی | ۱۹.ایجاد هزینه و زحمت برای کشور و مردم |
| ۹.امیدوار کردن جبهه دشمنان | ۲۰.تلاش برای قراردادن مردم در مقابل نظام |
| ۱۰.بی بصیرتی و تداوم غفلت و چشم بستن بر روی حقایق واضح | ۲۱.قرار دادن کشور در لبه پرتگاه «جابه جایی قدرت با خشونت و خونریزی» |
| ۱۱.سرپیچی از راه حل معقول قانونی | ۲۲.قرار دادن کشور در لبه پرتگاه «ایجاد اختلافات و جنگ داخلی» |

وقتی می‌خواستند ایران سوریه شود



ملت عرب بیدار شده بودند و انقلابهای منطقه یکی پس از دیگری در حال رخ دادن بود. «حسنی مبارک» برکنار شده بود و «بن علی» به عربستان گریخته بود. کشورهای دیگر هم که سالها بود دیکتاتوری بر آنها سایه انداخته بود برمی‌خواستند تا دومینوی سقوط دیکتاتورهای دست نشانده غرب تکمیل شود. اما دشمن هم بیکار ننشسته بود. برای او دو موضوع اهمیت داشت.

یکی اینکه دیگر نباید هیچ انقلابی مانند انقلاب اسلامی ایران شود و دوم آنکه خوب است بیداری اسلامی یک آشوب مشابه در سوریه و ایران ایجاد کند. درگیری‌ها در سوریه به دلیل شرایط قومی و نژادی و مذهبی مردمش آغاز میشود. اما در کشور با ثباتی چون ایران، با حد نصاب مشارکت سیاسی بالا کار مشکل است. آنها تنها امیدشان به دو لیدر سیاسی جنبشی است که به جنبش سبز معروف است. اگر این دو لیدر بتوانند اتفاقات سوریه را در ایران جرقه بزنند کار تمام است.

۲۵ بهمن به دعوت دو نفر از سران فتنه از مردم می‌خواهند تا به حمایت از مردم مصر و تونس به خیابان بیایند. شهر دوباره چهره امنیتی به خود میگیرد. کسبه و سایر مردم با عجله در حال برگشت به خانه‌های خود هستند تا مبادا در آتش اغتشاشگران گرفتار شوند. پلیس و یگان ویژه در صحنه حضور دارد.

معاندان به خیابان می‌آیند هر کاری که می‌خواهند انجام میدهند. البته عده‌ای دستگیر می‌شوند و بقیه نیز توسط نیروهای انتظامی متفرق می‌گردند. به این ترتیب مردم به فتنه گران دهن کجی کردند و با هوشیاری، توطئه آمریکا برای ایجاد فضایی همچون سوریه را در ایران خنثی کردند.



۳ سال از آن واقعه می‌گذرد. سوریه درگیر جنگ داخلی شده است. تروریستهایی از اقصی نقاط جهان اجیر شده اند تا سوریه رنگ آرامش نبیند. مردمی که از ترس تروریست‌ها در سرما به کشورهای همسایه پناه برده اند تا زنده بمانند. هیچ جا به خاطر عاملان انتحاری امنیت ندارد حتی دانشگاه‌ها. تروریست‌ها مردم سوری را در جلوی دوربین سر می‌برند و با سرهای بریده عکس یادگاری می‌گیرند.

آمریکا برای ما هم همین را می‌خواست. قرار بود جای ایران نا امن شود تا به تمامی دنیا این پیام صادر شود که هر کس جلوی زورگویی غرب بایستد نباید رنگ آرامش را ببیند.

اما ملت ایران چیز دیگری می‌خواست و این را در وقایع پس از فتنه نشان داد که نه تنها قلبش برای کشورش می‌تپد بلکه برای استیلا و سربلندی آن هم تلاش میکند و هر دشمن یاوه گویی را خفه خواهد کرد.

۲۵ بهمن گذشت و سران فتنه به حصر خانگی رفتند. سوال اینجاست: اکنون بعد از گذشت این چند سال که حقد و کینه آنان و همدستی شان با دشمن برای همه عیان شده است و آینده آزادی‌ای که آنان می‌خواستند در سوریه نمایان شده است، چرا هنوز در حصر خانگی هستند؟

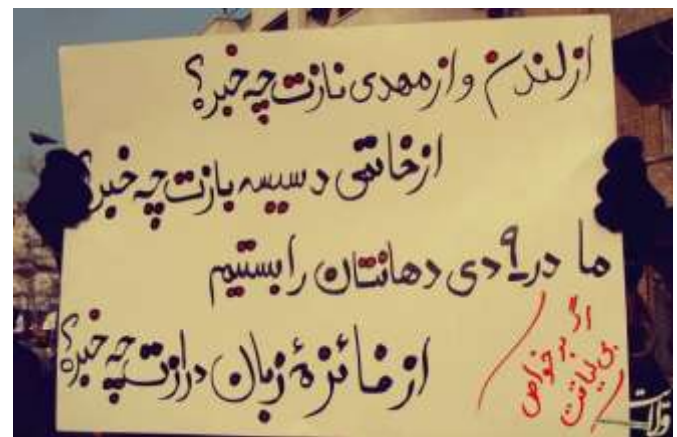
وقت آن نشده است که این عاملین فتنه در دادگاه به کیفر جنایات خود برسند؟

وقت آن نشده است تا از حیث و آبروی نظام که با خون شهدا آبیاری شده پاسداری شود؟

وقت آن نشده تا دروغگویان که اکنون طلبکار نظام شده اند رسوا گردند؟

تا کی باید انتظار مجازات دشمنان این ملت را کشید؟!

راهپیمایی نهمدی





فتنه ۸۸ با بر نامه هسته‌ای ایران چه کرد

۲۲ خرداد ۸۸ در حالی فرارسید که ایران دستاوردهای هسته‌ای خود را در چند حوزه تقویت کرده بود. تعداد سانتریفیوژهای فعال ایران به رقم ۷ هزار عدد رسید. افزایش تعداد سانتریفیوژ با تولید ۲ نوع پیشرفته همراه شد. این سانتریفیوژها نسبت به ماشین‌های قبل سرعت غنی‌سازی بالاتری - تا ۴ برابر- داشتند. از آن سو، ایالات متحده مذاکرات هسته‌ای را از ژوئن ۲۰۰۸ تعلیق کرد تا در انتظار نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری ایران باشد. بنابراین سیاستی ۲ وجهی با افزایش غلظت ابهام اتخاذ کرد. از نظرگاه دیپلماتیک نیز بنیان نگرش تهدید محور علیه ایران دچار خدشه شد و اوپاما رسماً اعلام کرد خواستار گفت‌وگوی مستقیم با ایران است.

ژوئن ۲۰۰۹ پایگاه اینترنتی ورلد پابلیک آپینین آمریکا نتایج یک نظرسنجی خود در ایران را منتشر کرد. نتایج این نظرسنجی از آمادگی ۸۷ درصدی مردم برای شرکت در انتخابات حکایت می‌کرد. این نظرسنجی همچنین نشان داد ۳۴ درصد از سوال‌شوندگان احمدی‌نژاد و ۱۴ درصد موسوی را به عنوان کاندیدای خود معرفی کرده‌اند. این تنها یکی از نظرسنجی‌های سفارش شده توسط آمریکایی‌ها بود. شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد ایالات متحده از وقوع مشارکت ۸۵ درصدی مردم در انتخابات ۸۸ و رای بالای احمدی‌نژاد در این انتخابات آگاه بود.

صبح روز ۲۳ خرداد نتیجه انتخابات اعلام شد. پس از شمارش آرا و آشکار شدن مشارکت ۸۵ درصدی و نیز میزان آرای فرد منتخب، قاعدتا همه چیز باید به سمت تغییر الگوی غرب پیش می‌رفت. به عبارت روان‌تر، ارتقای جایگاه فنی ایران در تاسیسات هسته‌ای، در کنار دستاوردهای حقوقی ایران در آژانس که موجب تقویت جنبش عدم تعهد شد، وقتی کنار یک انتخابات کم‌نظیر در دنیا و اعتماد ۶۳ درصدی به فرد پیروز قرار گیرد، بدیهی است تثبیت ایران هسته‌ای را موجب می‌شود. اما چند ساعت پس از اعلام نتایج انتخابات، از چند خیابان پایتخت دود بلند شد و فتنه ۸۸ آغاز شد.

اینکه ایالات متحده آمریکا ناچار به تغییر الگوی رفتاری در قبال ایران شده بود، به سادگی حاصل نشد اما مشاهده نشانه‌های این تغییر یک پیروزی بسیار مهم برای ایران بود. نشانه مهم این پیروزی در نامه اوپاما به رهبر انقلاب در ۲۰ خرداد ۸۸ مشاهده شد. اوپاما در آن نامه اذعان کرد بدون ایران هیچ موضوعی در خاورمیانه فیصله نمی‌یابد و خواستار گفت‌وگوی همه‌جانبه با ایران شد. عقب‌نشینی ابتدایی در موضوع هسته‌ای و میل به توافق با ایران در موضوعات منطقه‌ای حاوی دستاوردهای بسیار مهمی برای ایران بود.

این تغییر الگو که بخش مهمی از آن حاصل میزان مشارکت مردم در انتخابات و میزان مقبولیت مسؤول پرونده هسته‌ای بود، پس از وقوع فتنه مخدوش شد. حمایت ایالات متحده و تروئیکای اروپایی از عوامل فتنه که اوج آن با الهام‌بخش دانستن موسوی توسط اوپاما علنی شد، نشان داد آمریکا و متحدانش در ۵+۱ فتنه را رهیافتی برای بازگشت به شرایط گذشته یافته‌اند.

رهگیری تاثیر فتنه بر تغییر الگوی رفتاری غرب در قبال ایران را در نخستین گام، می‌توان در مذاکرات اکتبر ۲۰۰۹ یافت.

سعید جلیلی دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران ۳ ماه پس از وقوع فتنه یعنی در ۱۸ شهریور ۸۸ بسته پیشنهادی دوم ایران را باز هم با همان رویکردهای سیاسی و امنیتی، بین‌المللی و اقتصادی به نمایندگان ۵+۱ در تهران تحویل داد. این بسته پیشنهادی اینبار دامنه وسیعی از موضوعات مهم منطقه‌ای و جهانی را در خود داشت به گونه‌ای که حتی ایران خواستار گفت‌وگو درباره مسائل مربوط به محیط زیست در قالب مذاکره با ۵+۱ شد.

این بسته پیشنهادی با موافقت نمایندگان ۵+۱ مواجه شد و سرانجام پس از ۱۷ ماه تعلیق، مذاکرات با حضور ولیام

برنز، نماینده آمریکا، در ژنو برگزار شد. در این نشست قرار بر مذاکره پیرامون بسته پیشنهادی بود اما طرف غربی موضوعی را مطرح کرد که تحلیلگران آن را نشانه تغییر مجدد الگوی رفتار آمریکا در مقابل ایران دانستند. ۵+۱ از ایران خواست تا موضوع مبادله سوخت ۳.۵ درصد را مورد بررسی قرار دهد. ایالات متحده دچار یک اشتباه محاسباتی شده بود و ناآرامی‌ها در تهران را زمینه‌ای برای کاهش قدرت ایران در مذاکرات هسته‌ای پنداشت. تلاش برای خروج ۱۲۰۰ کیلوگرم اورانیوم ۳.۵ درصد - تقریباً بیشتر سرمایه غنی‌سازی ایران - از ایران بود. طرف مقابل در قبال خروج ۱۲۰۰ کیلوگرم اورانیوم کمتر غنی شده، متعهد به ارائه ۱۲۰ کیلوگرم صفحات سوخت ۲۰ درصد برای مصارف راکتور تهران می‌شد.

ایران طی نامه‌ای اعلام کرد درباره مبادله این شرایط باید لحاظ شود: اولاً هرگونه مبادله باید همزمان انجام شود، ثانیاً باید این مبادلات در خاک ایران انجام شده و ثالثاً هرگونه مبادله باید تدریجی انجام شود. یعنی مبادلات در طول یک محدوده زمانی ۱۵ ماهه انجام پذیرد. پس از این نامه ناگهان موضع طرف مقابل تغییر کرد و آنان با هرگونه تبادل همزمان مخالفت کردند. این رفتار طرف مقابل با محوریت آمریکا فریب طرف مقابل در میز مذاکرات را علنی کرد.

اوپاما که ۲ روز قبل از انتخابات رسماً تقاضای تشریح منافع ایران و آمریکا در منطقه را مطرح کرد، ۳ ماه بعد خواستار دریافت همه اورانیوم ۳.۵ درصد ایران بدون ارائه تضمین برای پرداخت اورانیوم ۲۰ درصد شد. البته در فاصله زمانی این ۳ ماه خود و دولتش هرگونه اقدام که می‌توانستند را در حمایت از سران آشوب هم نشان دادند و هم اعمال کردند.

چند روز قبل از تصویب بودجه جنگ نرم آمریکا علیه ایران، میرحسین موسوی بیانیه‌ای صادر کرد و مقاومت تیم هسته‌ای در مقابل ایالات متحده را عقب‌نشینی از حقوق ملت عنوان کرد! این بیانیه را باراک اوپاما چندی بعد تکمیل کرد. اوپاما تصریح کرد: به نظر نمی‌رسد ایران از نظر سیاسی آنقدر وضع ثابتی داشته باشد که بتوانند درباره مساله هسته‌ای تصمیم‌های سریع اتخاذ کنند. از سوی دیگر، اوضاع داخلی ایران موجب پیچیده‌تر شدن تلاش‌ها برای رسیدن به توافق میان ایران و قدرت‌های جهان سر مساله سوخت اتمی شده است!

این تقسیم کار برای تضعیف مواضع ایران بویژه در مذاکرات هسته‌ای در تمام مدت فتنه وجود داشت. ۱۶ روز پس از اهانت بی‌سابقه فتنه گران به عزاداری سالار شهیدان حضرت اباعبدالله‌الحسین(ع) ژنرال دیوید پترانوس فرمانده - سابق - نیروهای آمریکایی در منطقه از احتمال حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران خبر داد. وی به CNN گفت: حتماً می‌توان تاسیسات هسته‌ای ایران را مورد هدف قرار داد. تاسیسات ایران در مقابل حملات بمب‌ها آسیب‌پذیر هستند.

سنای آمریکا نیز رسماً از اعمال تحریم‌های جدید برای حمایت از آزادی شهروندان ایرانی سخن گفت. موارد متعدد دیگری نیز از هماهنگی عوامل فتنه با دستگاه تصمیم‌گیر ایالات متحده آمریکا در تاثیرگذاری بر موضوع هسته‌ای کشورمان وجود دارد.

پاسکاری فتنه با ایالات متحده آمریکا در نهایت منجر به تصویب تحریم‌های یکجانبه ایالات متحده آمریکا و افزایش فشارها به ایران شد. ورود ایالات متحده به موضوع تحریم بنزین ایران نیز در همین راستا صورت گرفت. در حوزه مذاکرات نیز اراده حاکمیت آمریکا در بی‌اعتنایی به مذاکرات هسته‌ای در ماجرای بیانیه تهران و دهن‌کجی آشکار آمریکا به بیانیه تهران و اعتبار ترکیه و برزیل نمایان شد.

در حالی که ایران طی بیانیه تهران و براساس پیشنهادات اوپاما به سران ترکیه و برزیل اقدام به طراحی یک مدل مشخص و مشروح برای مبادله کرد، ایالات متحده آمریکا و در راس آن اوپاما بدون اعتنا به قول‌هایی که به سران برزیل و ترکیه داده بود، مقدمات قطعنامه ۱۹۲۹ را فراهم کرد تا پروژه تحریم برای آشوب در ایران را دنبال کند چرا که آمریکا اینک نه تنها موضوع هسته‌ای بلکه تغییر حکومت در ایران را دنبال می‌کرد. اوپاما همان فردی که ۲ روز قبل از انتخابات ۸۸ ایران به رهبر انقلاب نامه نوشته و خواستار گفت‌وگوی مستقیم همه‌جانبه شده بود؛ اینک با حربه تحریم، تقویت آشوب داخلی در ایران و بی‌ثباتی حاکمیت را دنبال می‌کرد!

ایالات متحده یک راهبرد اساسی را در راس تصمیمات خود در قبال ایران دنبال کرد و آن اینکه ظرفیت ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی نظام جمهوری اسلامی در ایران فراهم شده و موضوع هسته‌ای بهانه‌ای برای تقویت این ظرفیت‌هاست. قطعنامه ۱۹۲۹ سرانجام با فشارهای فراوان آمریکا و اعطای امتیازهای فراوان به چین و روسیه در سالگرد فتنه ۸۸ به تصویب رسید تا پیامی آشکار برای عوامل آشوب داخلی ایران داشته باشد. همراه این تحریم، مقامات و تحلیلگران غربی اظهارنظرهای فراوانی درباره ارتباط فتنه و فشار آمریکا بر زبان جاری کردند.

کیم آر هولمز، تحلیلگر ارشد نشریه واشنگتن تایمز حدود ۲ ماه پیش از قطعنامه ۱۹۲۹ در سرمقاله این نشریه نوشت: تحریم به تنهایی کافی نیست. ما باید دیپلماسی عمومی را به نقض حقوق بشر در ایران متمرکز کنیم. جمهوری اسلامی به دلیل وجود اپوزیسیون داخلی دچار نقاط ضعف شده و باید بر این نقطه فشار وارد کرد.

روزنامه آلمانی «پولت» نیز چند هفته قبل از تحریم ۱۹۲۹ نوشت: توان گروه‌های اپوزیسیون ایران برای تغییر رفتار مقامات این کشور کافی نیست. به همین علت است که غرب باید همزمان تهدیدهای چندباره خود در اعمال تحریم‌های سخت علیه ایران را در پیش بگیرد.

مایکل اورن سفیر رژیم صهیونیستی در آمریکا چند روز قبل از تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ می‌گوید: ملت ایران در پی انتخابات ریاست‌جمهوری با برقرار شدن تحریم‌های جدی نیز، رهبران رژیم را مسؤول وضعیت تلقی خواهد کرد نه آمریکا یا اسرائیل را و تحریم‌ها شکاف میان حکومت با ملت ایران را بیشتر می‌کند و رژیم را ضعیف‌تر خواهد کرد.

آدام ارلی سفیر آمریکا در بحرین نیز در گفت‌وگو با برخی مقامات عربی گفت:

همین حالا هم این موضوع پنهانی نیست که ما از موسوی و خاتمی حمایت می‌کنیم اما علنی شدن این حمایت همزمان با اعمال تحریم‌ها می‌تواند این فایده را داشته باشد که مردم ایران به این نتیجه برسند که تنها راه رهایی از تحریم‌ها گرایش به این افراد است.

سپس موسوی با ورود خود این قطعنامه را ترجمه کرد و در بیانیه‌ای هزینه تحریم‌ها را که موجب فشار به مردم می‌شود به گردن حکومت انداخت، یعنی درست آن چیزی که هدف آمریکا بود در کلام موسوی تبلور یافت و به نوعی موسوی زبونانه پیام آمریکا را قرائت کرد!

آمریکا درحالی که قبل از انتخابات به تغییر الگوی مذاکره با ایران رسید و در مرحله نهایی پذیرش ایران هسته‌ای بود اما با وقوع فتنه ۸۸، موضوع تغییر حاکمیت در ایران را در راس اهداف خود قرار داد و موضوع هسته‌ای تنها بهانه‌ای برای اعمال تحریم در جهت تقویت فتنه‌گران داخلی برای محقق ساختن تغییر حاکمیت بود؛ راهبردی که همچون گذشته طرفی از آن نیستند.

رسوایی



شیخ در یاری مان، شُل می زند
این عمار آمده زُل می زند

کودک ده ساله میدان آمده
بی بخار است، او فقط قُل می زند

شد وصول، آن نامه ی بی یک سلام
مست گشته، یا که او خُل می زند؟

گر چه دارد بر تنش از ما، قبا
با اجانب شیخ مان گُل می زند

شد فدای مصلحت ها، پیروی
سمت دشمن یکسره پُل می زند

بیشه گشته عرصه ی پیکار شیر
چه چه مستانه بلبل می زند

در دل میدان همه یاران به صف
مدعی لاف تشکل می زند

خاص ها عام اند و عامان چون خواص
شیخنا قرآن تُفأل می زند

بر زمین بیرق؛ در آتش خیمه ها
حرف محکم با تزلزل می زند

کوس رسوایی صفین آمده
اشعری بانگ تعلل می زند

بی ولایت بیرقش همچون زبیر
روی آن شاه تنزل می زند

میر مهدی اسدی

ارسالی توسط : hamima



نُه دی؛ اینجا ایران اسلامی؛ عاشورا تکرار نخواهد شد

ما هستیم
ما نوادگان آخرالزمانی سلمان، فرزندان روح الله، سربازان سید علی

نُه ده هشتاد و هشت
اینجا؛ ایران اسلامی
«عاشورا تکرار نخواهد شد»



■ طرح نوشت:

۹ دی چشم فتنه را کور کرد و به گفته امام مان، «در تاریخ ماندگار». این خیلی مهم است اما مهم تر از آن این است که ۹ دی جاریست! ما ظلمی که به نظام و اسلام و امام حسین (ع) و امام زمان (ع) در جریان این فتنه اتفاق افتاد را نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم. همانطور که ظلم یزید و ابن زیاد و شمر و حرمله را فراموش نکرده ایم!

۹ دی جاریست و قاب های بعدی تاریخ مان آماده ی ثبت ۹ دی های دیگری است.

البته سیل ۹ دی برای خاموش کردن آتش به راه می افتد. این را گفتم برای آنهایی که برای آتش بیاری سر درآورده اند از لانه هایشان این روزها...

بدانند که ۹ دی جاریست...

می گویند اگر خدا دوست داشته باشد کسی راه نشان می دهد به او آنچه را که دیگران توان دیدنش را ندارند. آنچه را که دیگران فقط شنیده اند.

گمانم دوست داشتنی بوده ایم برای خدا که تاریخ پر از بالا و پایین خود را در عرض همین چند سالی که از انقلاب مان می گذرد نشان مان داده. آنچه در کتاب ها خوانده بودیم و به پایش گریسته بودیم و یا از شگفتی اش، سخت باور کرده بودیم آنرا، به نمایش درآمد برایمان و خود آنرا لمس کردیم. خودمان شدیم بازیگر قصه های تاریخ. قصه هایی که حالا دیگر راحت تر باورمان می شود!

قیام و انقلاب و تشکیل نظام اسلامی و جنگ با بیگانه و... همه و همه قصه هایی بود، شنیده هایی بود که دیدیم، چشیدیم، و بازی کردیم آنها را... اما برای من و هم نسلی های من «قصه ی هشتاد و هشت» فرق می کند با بقیه ماجراها. هشتاد و هشت ای که خیلی ها آنرا با «فتنه» اش به یاد دارند و ما با «نُه دی» اش. هشتاد و هشت ای که بعضی مهر ننگ بازیگری در زمین «فتنه» اش را دارند بر پیشانی و بعضی هم جای مهر سجده شکر بعد از «نُه دی» اش را... هشتاد و هشت فرق می کند قصه اش برایمان، چون باید همزمان بازیگری می کردیم در قصه ها و ماجراهایی که تاریخ تاب تحمل آنها را نداشت.

طرح و نقشه ی یهود و نصارا و پول نفت ابوسفیان، جنگ احزابی را براه انداخته بود که این بار خوارج را بشوراند علیه علی و پشت به پشت هم بدهند و پایین بکشند پرچمش را...

شرک و کفر که ضرب شصت فرزندان سلمان را در بدر هشت سال دفاع مقدس تجربه کرده بودند، این بار برای قتال با این قوم از راه دیگری وارد شدند. این بار پرچم سبز داده اند به دست ایادی خود و سوار بر جمل کرده اند آنها را و به میدان نهروان فرستاده اند.

فکر همه جا را کرده بودند و به خیال خام خود در این جنگ احزابی که به راه انداخته اند علم برافراشته اسلام محمدی (ص) را زمین خواهند زد. اما کور خوانده بودند و ندیده بودند و نفهمیده بودند خیلی چیزها...

اول از همه نشناخته بودند علی این دیار را. نفهمیده بودند این سید شاگرد مکتب حیدر را. صلابت حیدری و فراست حسنی و شهامت حسینی این «سید علی حسینی» را نیاورده بودند در نقشه هایشان گویا. که با هر خطابه اش می تواند به هم بریزد نقشه های چندساله و جنگ روانی های معاویه ها و ابن زیاد ها را...

و بعد از آن؛ نفهمیده بودند و نشناخته بودند فرزندان عاشورایی سلمان را. این تربیت شدگان هزار و چهارصد ساله و این ذخیره شدگان الهی برای آخرالزمان را... و این نفهمیدن ها بود که باعث شد یهود و نصارا و خوارج و اهل جمل و همه و همه شان جمع شوند در «عاشورا»!

این خیال باطلی بود که بخواهند علی را در محراب عاشورا از سر راه بردارند و پرچم محمد(ص) را در روز عاشورا به آتش بکشند! و همین خیال باطل بود که نابود کرد «فتنه» را.

آتش زبانه کشیده ی هشت ماهه ای را که میخواست به خیمه های عاشورای «حسین» برسد و کار را تمام کند، اما با سیل نُه دی ای علی اکبرهای حسین مواجه شد و در خندق فرزندان سلمان به دام افتاد و تباه شد و سیاه شد و از بین رفت.

و «نُه دی» باطلی السحری شد بر دسیسه های یهود و نصارا. سیلی ای شد بر صورت خوارج کوفی و برگ برنده ای شد در دستان فرزندان آخرالزمانی سلمان که دنیا بداند ما هستیم و نخواهیم گذاشت عاشورا تکرار شود!

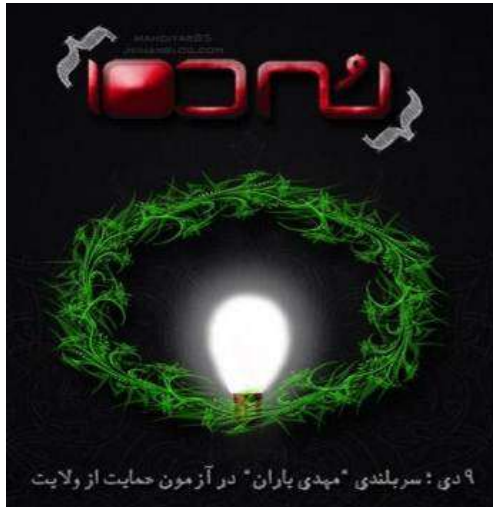
ما هستیم و تاب نخواهیم آورد کف و سوت زدن ها و هلله کردن های حرمله های زمان را در عاشورا!

تصاویر راهپیمایی نهمدی





مردم «نه‌ده» امام زمان می‌خواهند از خدا



تمثیل خوبی است این داستان برای حال و روز روزگار ما. اگر محله را «دنیا» و شهردار آن را «خدا» و نور اصلی را «امام معصوم» و نور کوچک تر را «ولی فقیه» و نائب امام معصوم» در نظر بگیریم ، تمثیل جالبی میشود.

خدایی که امامان معصوم و نمایندگان خود را یکی پس از دیگری به میان مردم فرستاده و همین مردم یکی پس از دیگری به این بزرگواران سنگ اندازی کردند و این انوار مقدسه را به شهادت رساندند. تا اینکه نوبت پرتوافشانی به امام آخرین و خاتم الاوصیا رسید.

شهردار دنیا ، خداوند متعال ، آخرین حجت خود را از دیدگان غایب کرد و مردم در ظلمت غیبت فرو رفتند. سال های سال گذشت و محله ی دنیا همچنان در تاریکی بود تا اینکه جماعتی پیدا شدند و نور خواستند. امام خواستند از خدا قوم خاصی هستند. قوم وعده داده شده اند این ها. خودمان را می گویم. "بچه شیعه های ایران زمین..."

ادعا کرده اند و خدا باید بگوید. نوری بنام «ولی فقیه» برای آزمون صدق این مردم در میانشان قرار می گیرد. خدا می خواهد ببیند این مردم چه می کنند با «امام». اگر خوش رفتاری کنند ، حمایت کنند ، «امت» باشند ، خدا «امام» اصلی را خواهد فرستاد.

مردم هم برای اثبات ادعایشان با عزمی راسخ به میدان آمدند. انقلاب کردند ، جنگ رفتند ، شهید دادند و... آزمون پشت آزمون ...

تک تک این آزمون ها مانوری بوده برای خدا. که خدایا ! شهردار محله ! بین ! بین ! که صادق در ادعای خود. ببین که قدر امام میدانیم. بین و تصدیق کن صلاحیت مان را و بفرست نور اعظم خود را. بفرست امام زمان ما را...

هنوز مانده از آزمون های این ملت...
آزمونی دیگر فرا میرسد. اسمش را گذاشتند «فتنه». خوب اسمی بود. متناسب با این آزمون حساس...
اگرچه فتنه از سوی مغرضان و اوباش محله فراهم آمد اما به هر حال آزمونی است برای مردم.

مغرضان سنگ به دست به خیابان آمده اند و می خواهند سنگ بزنند نور را. شهردار محله نشسته بیند مردم چه میکنند. آیا حمایت می کنند از نور خود یا در فضای غبار آلود این فتنه راه گم می کنند.

قدری از سر و صدا و شلوغ کاری های اوباش می گذرد و تا می توانست سنگ می اندازند تا اینکه مردم به صحنه می آیند و قائله را جمع می کنند و بساط مغرضان را جمع می کنند. روز «تیم» ماه «دهم» بود که مردم یکی دیگر از آزمون های حساس خود را پیروزمندانه پشت سر گذاشتند. اسمش را گذاشتند روز «بصیرت». خوب اسمی بود. روز مهمی بود که که امام این امت گفت "این روز در تاریخ ماند".

سینه سپر کردند و جانانه از حریم ولایت دفاع کردند و نور خود را محافظت کردند. حالا این مردم انتظار دارند از خدا ، قول داده. وعده داده. وعده ی نور اصلی...

مردم «نه ده» در این روز سراغ نور اصلی خود را میگیرند. مردم «نه ده» دفاع از ولی فقیه را در راستای دفاع از امام زمان می بینند .

مردم «نه ده» امام زمان می‌خواهند از خدا...

شعار اساسی «نه ده» این است:
اللهم عجل لولیک الفرج

ارسالی توسط : mahdiyar85

شماره لینک افسران : ۴۶۶۸۱۴

شهردار "لامپ" بزرگ و پرنور خود را وسط محله نصب کرد و محله ی ظلمت زده ، غرق در نور شد. روشن شد فضا. عده ای خوشحال و قدردان شهردار و دوستدار این روشنایی بودند و در عوض عده ای گویا خوششان نمی آمد از روشنایی. از نور. گویی بیشتر می پسندند ظلمت را. آمدند و با کمال وقاحت زدند و لامپ را شکستند و نور را از بین بردند و مجدداً ظلمت و ...

شهردار مهربان است. نور را می‌خواهد برای اهل محل. لامپ دیگری می بندد. اما باز هم اوباش محل و لامپ شکستن و تاریکی و ...

باز هم شهردار و لامپ دیگر و باز هم اوباش و ... این قصه بارها و بارها تکرار می شود ، تا جاییکه اوباش آخرین لامپ را می شکستند. شهردار باید لامپ دیگری ببندد. نمی شود که در ظلمت ماند !

شهردار جعبه ی لامپ هایش را نگاه می کند. یکی بیشتر نماند! چه کند؟! شهردار را می گویم...

شهردار خودش خوب می داند که چه کند. "شهردار" است بالاخره! لامپ را نمی گذارد بین مردم. نور خود را کناری گذاشته و محله در ظلمت فرو می رود. روزها و ماه ها و سال ها میگذرد و سهم محله تاریکی است و ظلمت و ظلمت... عده ای خوشحال اند از بی نوری. اوباش را می گویم. اما دوستداران و عاشقان نور چه؟! چه کنند آنهایی که قدردان بودند و دوستدار! سخت است برایشان ظلمت...

مدتی میگذرد. جمع میشوند دور هم برای چاره جویی. "نورخواهان" را میگویم. مشاوره می کنند با هم. به این نتیجه میرسند که بیایید نزد شهردار برویم و از او بخواهیم که نورش را بفرستد میان ما... عذر بخواهیم و قول بدهیم که دیگر نور را حامی خواهیم بود. محافظت خواهیم کرد از او... جلوی اوباش محل خواهیم ایستاد.

رفتند و ادعا کردند ، اما فایده ای نداشت. گویا شهردار دیگر به این مردمان اعتماد ندارد. می گوید شما قدر نور مرا نمیدانید. از کجا معلوم دوباره ...

مردم محل ادعا داشتند. مدعی بودند حمایت خواهند کرد از نور. پشتیبان خواهند بود نور را... اما شهردار راضی نمیشود. می گوید باید امتحان پس دهید. باید آزمون شوید که ببینیم راست میگویید یا نه! ببینم در ادعای صادق هستید یا نه! شهردار میدانند چه کاره اند این مردم. می‌خواهد تربیت شان کند. می خواهد بسازد آنها...

شهردار آزمون مهمی در نظر گرفته برای مردم. می گوید نوری میان شما قرار خواهم داد ، اما نه آن نور اصلی را. نوری از جنس همان نور اما کوچک تر و کم نور تر. اما به هر حال نور است و دشمن خواهد داشت و محافظت می خواهد. شهردار می‌خواهد امتحان کند مردم را که چگونه پشتیبان و محافظ این نور خواهند بود؟! شهردار وعده میدهد به مردم که اگر آزمون خود را خوب پس بدهند و همه جانبه حامی و مدافع این نور کوچکتر اما مهم، باشند ، آن نور اصلی و پرنور خود را میان مردم و در محله قرار دهد.

نور امتحانی شهردار میان مردم محله قرار می گیرد و آزمون مردم آغاز میشود. خوشحال اند ؛ دوستداران و مدعیان حمایت از نور...

مدتی میگذرد و مجدداً سر و کله ی اوباش محل پیدا می شود. قصد خاموش کردن نور را دارند. مشکل آنها با نور است. بزرگ و کوچک ندارد!

اما این بار ماجرا فرق می کند. مردم محله قدر نور خود را خوب میدانند. نمی خواهند دوباره در ظلمت فرو بروند. بارها و بارها در دفاع از نور خود سینه چاک می کنند و جلوی مغرضان می ایستند.

بار دیگر اوباش ها و مغرضان به خیابان ریخته اند و می خواهند سنگ بزنند نور را. اما مردم نمی گذارند. سینه شان را سپر کرده و جانانه از نور خود دفاع می کنند. مغرضان را کنار زده و از نور خود محافظت می کنند.

سربلند بیرون آمده اند مردم از آزمون خود. از آزمون های خود. جواب شهردار را خوب دادند. خوب از این نور بالارزش محافظت کردند.

حالا انتظار دارند از شهردار. قول داده شهردار به این مردم که اگر سربلند بیرون بیایند از آزمون ...

حالا مردم پیروز اند و سربلند و منتظر تحقق وعده هستند. وعده ی نور اصلی... مردم در دفاع از نور خود سنگ تمام گذاشتند و حالا نوبت شهردار است...

تناقضات رفتاری و گفتاری در دولت راستگویان

فارغ از پرداختن به موفقیت های دولت در بحث کنترل تورم و تلاش مضاعف در دیپلماسی خارجی و تعامل نسبتاً مناسب با قوای دیگر (که بعضاً در مطالب قبلی به آنها پرداخته بودم) در این مطلب به میزان تحقق شعار دولت در تشکیل دولت راستگویان خواهیم پرداخت:



یکی از اتهامات گسترده آقای روحانی و دوستان شان به دو دولت قبل، دروغگویی است که البته من این اتهام را به این شکل قبول ندارم، لیکن قبول دارم که اکثر دولت های قبل همه ی راست را نمی گفتند و تنها به گفتن سلیقه ای واقعیات اقدام می کردند و البته همین را نیز ناپسند می دانم، چرا که اگر دروغگویی هم نباشد در هر صورت مردم فریبی خواهد بود. دولت یازدهم با شعار دولت راستگویان آغاز به کار کرد و مدعی شد که به مردم دروغ نخواهد گفت، این مسئله بارقه ی امیدی در دل همه ی مردم حتی کسانی که به آقای روحانی رأی نداده بودند ایجاد کرد، اما با گذشت چند ماه از آغاز به کار دولت جدید، متأسفانه با تناقضات گفتاری و رفتاری متعددی مواجه شده ایم که ما را از تحقق آن شعار نا امید می کند.



از یک سو آقای روحانی می گوید (در اولین همایش استانداران دولت یازدهم) "فضا برای همه ی احزاب سیاسی باید باز باشد" و از یک سو در همان جلسه صراحتاً می گوید "نباید گذاشت افراطی ها!! حتی امکان حضور پیدا کنند!" از یک سو آقای روحانی می گوید "خود هنر ارزش است و هنرمندان را نباید ارزشی و غیرارزشی نامید" و از سوی دیگر جشنواره ضداستکباری "افق نو" تعطیل و جشنواره "عمار" با عدم حمایت مواجه می شوند؛ از یک سو آقای روحانی مدعی احترام به مردم است و از سوی دیگر (در مجلس شورای اسلامی) کسانی که به او رأی ندادند را افراطی، طرفدار خشونت، خودرأی و ... می خواند؛ از یک سو دولت خودش را پاسخگو می داند و از سوی دیگر مصاحبه وزرا و مسئولان به اقل ممکن رسیده و حتی مصاحبه های بعد از جلسات هیأت وزیران به مصاحبه با آقای دکتر نوبخت آن هم از پشت نوار جداکننده خلاصه می شود؛ از یک سو دولت خودش را به گزارش ۱۰۰ روزه مقید می داند و از سوی دیگر ۳ مجری را انتخاب می کند و موبایل شان را می گیرد و حین مصاحبه نیز به ایشان خط می دهد و اجازه کوچکترین مانور و مشارکتی هم به صداوسیما نمی دهد و در نهایت یک شوی چاپلوسانه به خورد مردم داده می شود؛ از یک سو با توهین به احکام الهی (مثل قصاص و دیه و ...) و بازگشایی انتشارات های موهن، فریاد آزادی بیان سر داده می شود و از سوی دیگر منتقدان به راحتی به افراطی بودن ملقب و با ایشان برخورد می شود؛

از یک سو آقای روحانی از انتقاد پذیری و آزادی بیان سخن می گوید و از سوی دیگر همان روز با ۳ نشریه برخورد می کنند؛ از یک سو آقای حسام الدین آشنا (مشاور فرهنگی رییس جمهور) کلید حل همه مشکلات را در دست دولت می داند ولی در همان حال منتقدان افراطی!! را با چیز مجهول دیگری!!! به غیر از کلید تهدید می کند؛ از یک سو دانستن حق مردم خوانده می شود و حتی برای مذاکرات نظرسنجی برگزار می شود و از سوی دیگر محتوای مذاکرات هسته ای و حتی ملحقات توافقنامه از مردم مخفی نگاه داشته می شود؛ از یک سو دولت مدعی است ممنوع القلم ها را به صریح القلم تبدیل کرده است و از سوی دیگر حتی یک مورد ممنوع القلم را نمی توانند کشف و معرفی کنند؛ از یک سو کرامت انسان ها را مورد احترام می داند و از سوی دیگر دکترسریر القلم (مشاور رییس جمهور) مردم عادی را با عناوین لبوفروش و راننده تاکسی از واقعیات کشور نامحرم و از درک مسائل عاجز می داند؛ از یک سو دولت مدعی است که با کلیه مفاسد اقتصادی برخورد خواهد کرد و از سوی دیگر در همین ابتدا رانت ۶۵۰ میلیون یورویی می دهد و در کشف فساد کرسنت مقاومت می کند؛ از یک سو وزیر مسکن بانک مسکن را زیانده ترین و بدهکارترین بانک می خواند و از سوی دیگر وزیر اقتصاد همان بانک را سود ده ترین بانک می نامد؛ از یک سو رییس دولت، خزانه را خالی معرفی می کند و از سوی دیگر وزیر اقتصاد و رییس بانک مرکزی آن ادعا را با ارقام متفاوت رد می کنند؛ از یک سو دولت مدعی قانون مندی و حقوق دانی است و از سوی دیگر حقوق کارمندان را نصف تورم تعیین می کند؛ از یک سو دولت می گوید پول دادن یارانه را ندارد و هر ماه با منت و تأخیر پرداختش می کنند و از سوی دیگر پروژه سید کالا را کلید می زنند؛ از یک سو دولت به فتنه گران و اصحاب فتنه که می رسد بخشش، تحمل و قابل اعتماد بودن و حتی صلاحیت مسئولیت ایشان را مطرح می کند و به اجرا می گذارد و از سوی دیگر به انقلابی ها و حزب الهی ها که می رسند حتی اگر دانشمندان نخبه هسته ای باشند غیرقابل اعتماد می داند و از کار برکنار می کند و....



نمونه های فوق فقط چند نمونه از مواردی بودند که حقیر در این مدت از دولت شاهد بوده ام و یقیناً موارد دیگری نیز وجود دارد که دیگر به کشف آنها نپرداختم، در هر صورت کاش دولت و اعضایش هر چه سریعتر بین گفتار و رفتارشان هماهنگی بیشتری ایجاد کنند و نگذارند تا صفاتی مانند راستگویی، اعتدال، تدبیر، تحمل نقد، احترام به کرامت مردم و ... به لکه هایی در کارنامه دولت یازدهم تبدیل شوند.

ارسالی توسط : salman65
شماره لینک افسران: ۴۸۲۲۷۱





جریان شناسی رسانه‌های فارسی زبان (۴)

روزنامه‌ی ایران

آدرس وب سایت	Iran-newspaper.com
سال تاسیس	دهه هفتاد - دولت دوم هاشمی
منابع مالی	دولتی
مشی سیاسی	مطابق با سیاست های دولت حاکم
وابستگی یا تمایل سیاسی	جریان فکری دولت حاکم
عملکرد در فتنه ۸۸	روشنگری
مدیر مسئول	اسلامی فرد (اولین مدیر مسئول در دولت نهم) / اشتیاردی جایگزین اسلامی فرد / در سال ۸۹ جوانفکر جایگزین اشتیاردی / با دستگیری جوانفکر مصیب نعیمی جایگزین وی شد (۹۰ تا ۹۱ ...)
صاحب امتیاز	خبرگزاری جمهوری اسلامی
عناصر اثر گذار در دولت نهم و دهم	علی اکبر جوانفکر ، اسفندیار رحیم مشایی
اتفاقات خاص	چاپ کاریکاتور جنجالی و توقیف روزنامه (توهین به آذری ها)

روزنامه «ایران» پس از «همشهری» دومین روزنامه رنگی کشور بوده و به مانند «ایرنا» متعلق به دولت است و به عنوان رسانه دولت شناخته می شود و بر همین اساس است که با تغییر دولت ها ، جهت گیری های آن هم تغییر می کند. عبدالله ناصری ، مدیر عامل ایرنا در دوران اصلاحات ساختار روزنامه ایران را چنین ترسیم کرده :

«روزنامه ایران در واقع زیر نظر خبرگزاری ایرناست و هر دو نیز زیر نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هستند. مدیر عامل خبرگزاری و مدیر مسئول روزنامه ایران توسط وزیر ارشاد و با هماهنگی رئیس جمهوری انتخاب می شد که به لحاظ تشکیلاتی یک ارتباط منظم و تنگاتنگ بود که این ارتباط بین روزنامه ایران با سازمان مادر خود یعنی خبرگزاری ایرنا و پس از آن هم ایرنا با سازمان بالاتر و مادر خود وزارت ارشاد برقرار شده بود».

عبدالله ناصری رویه ایران در دوران خاتمی را این چنین روایت می کند : «هم در خبرگزاری و هم در روزنامه ایران خصوصا در دولت دوم اصلاحات ، سهم جریان مخالف اصلاحات و رئیس جمهور به مراتب بیشتر شده و چشمگیر بود که مدیون و مرهون عملکرد آقای وصال و تیم کوچکشان بود که کاملا منویات دولت را در خصوص آزادی بیان پیش می بردند»

به دلیل ماهیت روزنامه ایران بعد از سوم تیر ۸۴ ، این روزنامه هم با چرخش در جهت گیری های سیاسی و فرهنگی روبرو شد. اولین مدیر مسئول ایران در این دوران ، غلامحسین اسلامی فرد است که سابقه همکاری با جریان اصلاحات را در ایرنا دارد. اسلامی فرد سال ۸۴ در دوره ای که احمد خادم‌المله مدیرعامل خبرگزاری جمهوری اسلامی بود به عنوان مدیر مسئول روزنامه ایران انتخاب شد. مهم ترین رویداد دوران وی چاپ کاریکاتوری بود که موجبات ناراحتی مردم آذربایجان را به وجود آورد (۲۲ اردیبهشت ۸۵) و کار به توقیف ایران کشید. توقیفی پنج ماهه که زمینه ساز تغییر و تحولات گسترده ای در روزنامه و موسسه ایران شد که از جمله آنها برکناری غلامحسین اسلامی فرد بود.

تا قبل از مرداد ۸۷ که هئیت نظارت بر مطبوعات با انتقال صاحب امتیازی روزنامه ایران و ۵ نشریه دیگر هم خانواده آن یعنی «ایران ورزشی» ، «الوفاق» ، «Iran Daily» ، «ایران آذین» و «ایران سپید» به موسسه مطبوعاتی ایران موافقت کرد روزنامه ایران زیر نظر خبرگزاری جمهوری اسلامی که متعلق به دولت بود اداره می شد. اما بعد از آن و تا خرداد ۱۳۹۰ که صاحب امتیاز روزنامه ایران مجدداً به خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران

(ایرنا) بازگشت روزنامه ایران به صاحب امتیازی موسسه فرهنگی و مطبوعاتی ایران منتشر گشت. بعد از اسلامی فرد و در زمان وزارت صفار هرندی بر ارشاد ، با تصمیم هئیت مدیره جدید موسسه ایران کاوه اشتیاردی به عنوان مدیر مسئول ایران معرفی شد. (آبان ۸۵) اشتیاردی سابقه فعالیت در روابط عمومی شورای امنیت ملی و دفتر خبر شبکه خبر و خبرگزاری مهر را در پرونده کاری خود داشت و از افراد مورد وثوق احمدی نژاد نیز بشمار می آمد. هر چقدر آمدن اشتیاردی در دولت نهم آرام بود ، رفتن وی در دولت دهم سر و صدا به پا کرد.

اسفندیار رحیم مشایی رئیس دفتر رئیس جمهوری ، سید محمد حسینی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و علی اکبر جوانفکر مدیر عامل خبرگزاری جمهوری

اسلامی به عنوان اعضای هیئت امنای موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران ، در تاریخ ۲۲ فروردین ۹۰ ، کاوه اشتیاردی مدیر موسسه و مدیر مسئول روزنامه ایران و تمام اعضای هیئت مدیره (مصلحی وزیر اطلاعات ، شیخ الاسلامی وزیر کار ، سعیدلو معاون رئیس جمهور و نیز اشتیاردی ، بهداد و میثم نیلی) را که چهار عضو دولت از جمله آنها بودند برکنار کردند.

فارس دلیل برکناری را این چنین بیان کرد : «مشایی در چند سخنرانی ، از انتشار نیافتن خبرها و تصاویر مربوط به خود در روزنامه ایران انتقاد کرده بود ، البته برکناری مصلحی سه روز بعد از تغییرات در موسسه ایران که وی خود نیز یکی از اعضای هیئت مدیره آن بود ، نشان از برنامه ریزی های قبلی برای به دست گرفتن سکان روزنامه دولت توسط جریان انحرافی داشت»

سخنان مشایی در جمع برخی طلاب / اوایل سال ۸۹

«یک روزنامه ایران داریم که در ۴ سال گذشته جرات نداشته عکس من را در صفحه اول خود منتشر کند».

از دیگر دلایل برکناری اشتیاردی میتوان به مخالفت او با قرار گرفتن موسسه ایران در زیرمجموعه خبرگزاری جمهوری اسلامی و دفتر ریاست جمهوری اشاره کرد. طرحتی که با جدیت بسیاری از طرف جریان انحرافی دولت پیگیری می شد و صرف نظر از مشکلات قانونی که در مسیر تحقق آن وجود داشت به دستور احمدی نژاد تنها با کسب موافقت اشتیاردی قابلیت پیگیری و اجرایی شدن داشت. انتشار چند ویژه نامه با عنوان «رمز عبور» که به بررسی و تحلیل جدی ترین رویدادهای تاریخ سیاسی کشور از اول انقلاب تا کنون پرداخته بود را می توان از جمله فعالیت های دوران اشتیاردی به شمار آورد.

اشتیاردی همچنین در پی شکایت مهدی هاشمی ، به حبس و چند ضربه شلاق محکوم شد که اعتراضات بسیاری در کشور از جمله اعتراض وزیر وقت ارشاد را نسبت به این حکم به وجود آورد. شکایت مهدی هاشمی به خاطر چاپ بیانیه ۲۲۰ تشکیل دانشجویی که خواستار محاکمه وی شده بودند صورت گرفت.



بعد از اینکه اشتیاردی در ۲۲ فروردین ۹۰ با پیامک از کار برکنار شد و جوانفکر سرپرستی ایران را برعهده گرفت ، نیروهایی هم که در ایران با مشی جدید نشریه سازگاری نداشتند جدا شده و به رجانیوز و ۹ دی پیوستند.

آغاز دوران جنجال در ایران، چاپ ویژه نامه خاتون

ورود جوانفکر به عرصه مدیریتی موسسه ایران از همان ابتدا با حاشیه های بسیاری همراه بود. جوانفکر به محض قرار گرفتن بر مسند مدیریت موسسه ایران غلامحسین اسلامی فرد (پسر خاله خود) را به عنوان قائم مقام خود برگزید. انتصابی که دورانی پر تنش در روزنامه ایران را نوید می داد.

بعد از چاپ نشریه جنجالی «خاتون» و اعتراضات مختلفی که نسبت به مطالب مندرج در آن در مورد حجاب و چادر مطرح شده بود، جوانفکر مدیر مسئول ایران در خصوص اتهام انتشار مطالب خلاف موازین اسلامی در این ویژه نامه به شش ماه حبس و در مورد اتهام انتشار مطالب و تصاویر خلاف عفت عمومی نیز به شش ماه دیگر حبس محکوم شد.

شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران همچنین سرپرست روزنامه ایران را به سه سال محرومیت از هرگونه فعالیت مطبوعاتی محکوم کرد.

اما ماجرا در همین نقطه متوقف نشد و زمانی که نیروهای دادستانی و انتظامی برای اجرای حکم بازداشت علی اکبر جوانفکر، مدیر مسئول روزنامه ایران وارد ساختمان این روزنامه شدند با مقاومت وی و بعضی کارکنان روزنامه روبرو شدند که منجر به درگیری بین آنها شد، درگیری که تا مدت ها نقل محافل خارج نشین شده بود. در این درگیری مصیب نعیمی مدیر مسئول روزنامه الوفاق و ۳۹ تن از خبرنگاران و کارکنان روزنامه ایران بازداشت شدند. (۳۰ آبان ۹۰) | روزنامه ایران در دوران جوانفکر به پوشش جدی اخبار پیرامون مشایب پرداخت و جوانفکر خود نیز با یادداشت هایی در سایت شخصی اش اقدام به دفاع از جریان حاکم بر دولت کرد.

بعد از محکومیت جوانفکر، مصیب نعیمی سرپرستی موسسه ایران را برعهده گرفت. | ۲۱ دی ماه ۹۱ هیئت امنای موسسه ایران اعضای هیئت مدیره جدید ایران را معرفی کردند. بر طبق این تصمیم منصور واعظی، بهمن شریف زاده، حنیف حسین ستاریان، کاوه اشتیاردی، مجید امیدی شهرکی، حسن قاسمی و وحید شاکری اعضای جدید هیئت مدیره موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران را تشکیل می دادند. چند روز بعد از این انتصاب ها غلامحسین اسلامی فرد که در آن زمان سمت سردبیر کلی نشریات موسسه ایران را بر عهده داشت خبر استعفای مصیب نعیمی از کلیه پست های خود در موسسه ایران را اعلام کرد و به این ترتیب حنیف حسین ستاریان تا روی کار آمدن دولت جدید سرپرستی موسسه ایران را عهده دار گشت. و در نهایت نیز با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید، در مردادماه ۹۲ محمد تقی روغنی ها سرپرست موسسه شد. ۵ آبان همین سال و با معرفی هیئت مدیره جدید ایران توسط هیئت امنای محمدتقی روغنی ها بطور رسمی کلیددار هدایت موسسه عریض و طویل ایران شد.

محمد خدادادی (مدیرعامل ایرنا در دولت دکتر روحانی)، محمد تقی روغنی ها، محمد حسین خوشوقت، مصیب نعیمی، مهندس وحید نیک نژاد، دکتر عباس آسوشه و مینو طباطبایی سلطانی اعضای هیات مدیره جدید موسسه فرهنگی و مطبوعاتی ایران را تشکیل می دهند.

طبق اساسنامه موسسه ایران، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، رئیس دفتر رئیس جمهور و مدیرعامل خبرگزاری جمهوری اسلامی اعضای هیئت امنای موسسه خصوصی ایران هستند.

روزنامه ایران علاوه بر وب سایت مخصوص روزنامه، دارای سایتی به نام «شبکه ایران» است که در قالب یک سایت خبری فعالیت دارد و همان مشی روزنامه را ادامه می دهد.



محمد تقی روغنی ها



مصیب نعیمی

کلیپ‌های تصویری

[Afsaran.ir/group/219](http://www.afsaran.ir/group/219)



کلیپ تصویری منو دل کندن از دلبر محاله
خر صفری گفتم این کلیپ رو بذارم براتون که انشالله همیشه امام حسینی بهونیم
<http://www.afsaran.ir/link/469709>



کلیپ شهیداحمدی روشن
ما همه مصطفاییم

<http://www.afsaran.ir/link/479270>



گورستان توافقنامه های آمریکایی
پویانمایی کوتاه از گروه شفق

<http://www.afsaran.ir/link/453812>



کلیپ غلط کردم!
بدون شرح

<http://www.afsaran.ir/link/451625>



مستند ارتش آرمانی

درباره سپاه قدس- پخش شده از آرمان تی وی

<http://www.afsaran.ir/link/454261>



ما هستیم...

پویانمایی کوتاه درباره وقایع سال ۸۸

<http://www.afsaran.ir/link/464675>



تیزر مستند من روحانی هستم

کاری از گروه چندرسانه ای شفق

<http://www.afsaran.ir/link/466542>



کلیپ جنگ نرم

سخنان مهم حاج حسین یکتا و حجت الاسلام علیرضا پناهیان

<http://www.afsaran.ir/link/467384>



پویانمایی ذوالجناح

کاری از گروه هفت سنگ

<http://www.afsaran.ir/link/468440>



تحریم ایران را پای میز مذاکره آورد!

گزیده هایی از اظهارات سخنگوهای وزارت امور خارجه آمریکا و کاخ سفید

<http://www.afsaran.ir/link/483617>

مردی به نام امیر کبیر



میرزا تقی خان امیر کبیر در سال ۱۱۸۶ در روستای هزاهه (از توابع اراک) متولد شد، پدرش کربلایی قربان اشپز میرزا قائم مقام فراهانی بود و او در خانه این مرد فرزانه پرورش یافت.

امیر کبیر که بالغ شد سرپرستی و تربیت ناصر الدین میرزا را بر عهده گرفت و او را تا ۱۶ سالگی بزرگ کرد و سپس با تدبیر خود او را به تهران آورد و به جای پدر به تخت نشاند. و ناصر الدین شاه نیز او را به صدارت اعظم رساند.

امیر کبیر مدت سه سال و سه ماه صد اعظم بود و به گفته ی تاریخ نویسان تنها دوره با ثبات و اقتدار قاجار همین سه سال بوده است.

کار های مهم امیر کبیر در زمان صدارت:

۱. لغو لقب های طولانی و بی معنی سیاست مداران: امیر کبیر گفتن القاب و عناوین راموجب زبان های اجتماعی می دانست و عقیده داشت افراد در پس پرده ی این القاب مخفی شده و می توانند به کشور خیانت کنند بدون هیچ تعقیب و مجازاتی.

۲. منع رشوه خواری و برقراری حقوق ثابت برای درباریان: امیر کبیر در صدارت خود به مبارزه با رشوه خواری پرداخت و به اوضاع مالیاتی ایران سامان داد، او حقوق افراد و درباریان و حتی شاه را ثابت کرد و از برداشت اضافی برای مصارف گوناگون از خزانه جلوگیری کرد و با ماموران مالیاتی که پول ها را به طور کامل به دیوان نمی دادند بشدت بر خورد می کرد.

۳. تاسیس مدرسه دار الفنون: مدرسه دار الفنون یکی از مهمترین کارهای امیر نظام در دوران صدارتش بود زیرا اولین مدرسه نوین ایران بود که به یاد دهی علوم جدید می پرداخت و معلمانی از اروپا به غیر از روس و انگلیس در آن به کار گرفته شدند.

۴. انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه: اولین روزنامه ی رسمی دولتی ایران به کوشش امیر کبیر شکل گرفت و کلا صنعت چاپ و ترجمه در زمان امیر کبیر رونق بسیار یافت و تحولی عظیم در فرهنگ ایران گذاشت.

۵. فرستادن شاگردان به اروپا: امیر کبیر برای بومی سازی علوم و فنون به فکر افتاد تا افرادی را برای فراگرفتن علوم به خارج اعزام کرده و پس از فارغ التحصیلی به ایران بازگرداند تا علوم و فنون و صنعت ایران تا حدی مستقل شود که از جمله ی این افراد میرزا ملکم خان بود.

۶. جلوگیری از دخالت بیگانه: امیر کبیر در سیاست خود موازنه منفی را در نظر گرفت و به هیچ یک از دولت های روس و انگلیس باج نداد و به توسعه وزارت خارجه دست زد و سفارت خانه های دائمی در بعضی از کشورهای اروپایی و همسایه به وجود آورد.

۷. دفع فتنه ی بابیه: شاید به جرات بتوان گفت یکی از بزرگترین و مهم ترین کارهای میرزا تقی خان امیر کبیر سرکوب فرقه بابیه و اعدام شخص محمد علی باب بود.

فرقه ی بابیه که ردپا ی انگلیسی ها در آن دیده می شد با ادعای کذایی فردی به نام سید محمد علی باب آغاز شد و با کمک انگلیسی ها داشت به یک فتنه بزرگ مذهبی در ایران تبدیل می شد، بعد از بحث های علمی میان علمای شیعه و علی محمد باب و عدم توانایی او در توجیه مسائل و تکفیر او توسط علما به دستور شخص امیر کبیر علی محمد باب دستگیر شده و بعد از مدتی در میدان صاحب الزمان تبریز تیر باران شد.

به عقیده ی نگارنده شاید درخشانترین کار امیر کبیر در مدت صدارت خود همین کار است که از یک فتنه مذهبی جلوگیری کرده و جلوی بدعتی بزرگ در تاریخ شیعه را گرفت و شیعه را سرافراز کرد و به همین خاطر است که امیر نظام که در کاشان به شهادت رسیده بود توفیق یافت تا در جوار شهدای دشت نینوا و در کنار بارگاه شریف حضرت سید الشهداء به خاک سپرده شود تا مزد این کار خود را نه تنها در قیامت بلکه در دنیا نیز گرفته باشد.

انچیز که امیر را در تاریخ ایران کبیر کرده است اقدامات درخشان او در ظلمات جهل و تاریکی حکومت قاجار بر ایران است که چون ستاره ای بر تارک مردان نامی ایران می درخشد و جاودانه خواهد ماند

همانطور که مشهور است به دلیل اقدامات شجاعانه و بی نظیر امیر کبیر در دوران خود با توطئه روس و انگلیس و درباریان به ویژه میرزا آقا خان نوری و مادر شاه مهد علیا فرمان برکناری و سرانجام قتل امیر کبیر توسط شاه صادر می شود و این مرد بزرگ در تاریخ ۲۰ دی ۱۲۳۰ در حمام فین کاشان به قتل رسید و جنازه او را ابتدا در کاشان دفن کرده و سپس به کربلا منتقل کردند

بر دیوار آرامگاه وی این ابیات نوشته شده است که:

نادانی شه گرفت دامان امیر
تا نیشتر آمد به رگ جان امیر
بربست سعادت را بروی ما
در بگشود چو جوی خون ز شریان امیر

ارسالی توسط: hamase

شهید نواب صفوی؛ شروعی برای انقلاب



جمعیت فداییان اسلام به رهبری سیدمجتبی نواب صفوی در دهه ۱۳۲۰ برای تشکیل حکومت اسلامی در کشور فعالیت می کردند. بسیاری از مبارزان انقلاب اسلامی از جمله رهبر فرزانه انقلاب فعالیت های این گروه بااخلاص را الگوی مبارزاتی خویش می دانستند. امام خمینی رحمه الله علیه نیز مبارزه روحانیون بزرگوارى همچون شهید نواب صفوی روشنی بخش حیات اسلام و انقلاب بود.

زهرا مصطفوی در خاطراتش می گوید: هنگامی که می خواستند نواب صفوی را دار بزنند امام (ره) پیش آیت الله بروجردی رفتند تا وساطت کنند اما ایشان به امام (ره) فرموده بودند که من دخالت نمی کنم و به همین دلیل امام بسیار ناراحت شده بودند.

امام خامنه ای در وصف شخصیت نواب می فرمایند: سخنش و کلامش نافذ بود. من واقعا به نفوذ نواب در مدت عمرم کمتر کسی را دیده ام. خیلی مرد عجیبی بود یک پارچه حرارت بود، یک تکه آتش بود... باید گفت که اولین جرقه های انگیزش انقلابی اسلامی به وسیله ی نواب در من به وجود آمد و هیچ شکی ندارم که اولین آتش را در دل ما نواب روشن کرد.



فرار شاه



برای اینکه بدانیم چه شد که محمدرضا پهلوی در ۲۶ دی سال ۱۳۵۷، فرار را بر قرار در کشور ترجیح داد باید کمی به گذشته و حوادثی که رخ داد برگردیم.

برای فرار شاه در سال ۵۷ دلایل زیادی ذکر کرده اند. مورخان معتقدند شکل گیری و گسترش نهضت اسلامی و هماهنگی قیام های مردمی به رهبری امام خمینی (ره) و برگزاری مراسم چهلم های شهدا در شهرهای مختلف و کشتار ۱۷ شهریور و اعتصاب کارکنان شرکت ملی نفت، کنترل امنیت کشور را از دست نیروهای رژیم و حتی حکومت نظامی خارج کرد و همین تحولات سرانجام منجر به فرار شاه شد.

محمدرضا شاه، نوکر و مطیع فرمان آمریکا بود و قدرت خود را مدیون آن می دانست و در مقابل به خواسته های ملت که خواهان استقلال وطن و آزادی اجتماعی، انسانی و دینی بودند توجهی نمی کرد. تا اینکه در سال ۱۳۴۲ امام خمینی (ره) رسماً وارد صحنه شدند و در برابر زیاده خواهی های شاه موضع گیری می کنند و باعث بیداری علماء و مردم می شوند.

حکومت پهلوی دوم یک حکومت دیکتاتوری بود که هزینه های زیادی از بخش های اقتصادی و رفاهی جامعه کم می کرد و به بخش های نظامی خود می افزود. در این زمان قانون اساسی به طور کامل مورد سوء استفاده قرار می گرفت و در عمل، قوا استقلالی از خود نداشتند و همه ی تصمیم های مهم به وسیله ی شاه گرفته می شد و این یعنی استبداد و یکی از نتایج استبداد هم این بود که وزرا برای باقی ماندن بر سرکار، همیشه تلاش می کردند وزارتخانه ی آنها نظر موافق شاه را جلب کند. از اقدامات دیگر شاه که باعث نارضایتی و ناراحتی مردم می شد، مبارزه با مذهب و شعائر آن بود. رواج بی بندوباری، تغییر تاریخ هجری به تاریخ شاهنشاهی و ... مذهب و مردم را دچار خطر می کرد.

علاوه بر این مسأله ی کاپیتولاسیون نارضایتی مردم را بیشتر کرد.

این اقدامات و هزاران اقدام دیگر رژیم شاه که در راستای منافع بیگانه و ضرر مردم بود، در نهایت باعث شد که افرادی مثل امام (ره) وارد صحنه شوند و با همراهی مردم با رژیم شاه مقابله کنند، اعتصابات و مخالفت مردم روز به روز بیشتر می شد و این باعث سردرگمی و آشفتگی شاه و دربار شده بود.

آمریکا در این زمان علناً در پشتیبانی از شاه تردید داشت. سرانجام شاه بر اساس مصلحت اندیشی های اربابان آمریکایی و انگلیسی خود، بدون خشونت و کشتار مردم و با تشکیل شورای سلطنت و برقراری حکومت نظامی و نیز تکیه بر پشتیبانی نیروهای ارتش و ساواک برای خروج از کشور مصمم شد.

شاه با امید به تکرار کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و بازگشت مجدد به ایران توسط حامیان درباری اش با ظاهری عوام فریبانه به عنوان معالجه از کشور خارج شد.

بخشی از پیام امام خمینی (ره) به ملت ایران پس از فرار شاه:

«خدمت عموم ملت شریف و شجاع ایران اعلی الله کلمتهم وفقهم الله تعالی : فرار محمدرضا پهلوی را که طلیعه پیروزی ملت و سرلوحه سعادت و دست یافتن به آزادی و استقلال است به شما ملت فداکار تبریک عرض می کنم. شما ملت شجاع و ثابت قدم به ملت های جهان ثابت کردید که با فداکاری و استقامت می توان بر مشکلات هر چه باشد غلبه کرد و به مقصد هر چه دشوار باشد رسید...»

فرار شاه



شاه رفت

اطلاعات

- نمایندگان مجلسین
- و اعضای شورای سلطنت
- خارج شدند
- کشاورزان بیشتر نگارند
- و جلوی خروج گندم
- را بگیرند
- از آن جلوی بیرون بردن
- سلاحهای ایران نگار بگیرند
- بانکهای اسلامی
- به کشاورزان کمک کنند
- از زمین را تبدیل به وسیع
- ترین نظهرات ملی کنند

مصر امروز منتظر شاه است



انقلابی بودن یعنی چه؟ آدم انقلابی کیست؟



«انقلابی بودن» نه فقط به این معناست که علاقه مند و یا حتی عاشق انقلاب و نظام اسلامی و... بود.

نه فقط به ظاهر و لباس پوشیدن هایی خاص...

نه فقط به سردادن شعارهایی آرمانگرایانه...

این ها همه برای یک آدم انقلابی نیاز است ، اما این ها تعریف یک آدم انقلابی نیست.

بلکه انقلابی بودن یعنی لحظه به لحظه و قدم به قدم ، در هر جا و جایگاهی ، "انقلاب کردن" ...

در خود و در جامعه ی خود و در دنیای خود...

یعنی پیشرفت کردن ، بهبود یافتن ، متحول شدن ... آن به آن و لحظه به لحظه...

آدم انقلابی یعنی آدمی خاص و متفاوت ، تحول خواه و ناراضی به وضع نابسامان موجود...

انسانی بدنبال کمال.کمالی که جز از راه "انقلاب" بدست نمی آید...

آدم انقلابی یعنی عاشق "انقلاب".نه صرفاً مصداق انقلاب ، یعنی انقلاب اسلامی ایران ، بلکه عاشق خودِ لفظ "انقلاب".

عاشق خودِ "انقلاب کردن" ...

یعنی کسی که دگرگون شدن و متحول شدن و در یک کلام "انقلاب کردن" رو دوست دارد.دوست دارد و برایش تلاش

میکند.براش تلاش میکند و خودش را برایش آماده میکند...

آدم انقلابی سختی و راحتی و مشقت و آسایش برایش مسئله نیست.آن چیزی که مهم است "انقلاب" است.

و آماده شدن برای انقلاب.انقلابی بزرگ...

انقلابی باشیم ، انقلابی بمانیم

ان شاء الله

تصاویر بیست و دومین ماه



شیعه‌وسنی؛ چرا وحدت؟



۱۲ ربیع‌الاول سال ۵۳ قبل از هجرت به روایت اهل سنت و ۱۷ ربیع‌الاول همان سال به اعتقاد شیعه؛ سالروز میلاد مسعود شخصیتی است که عالم به بهانه خلقت او خلق شده است. لَوْلَاكَ مَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكَ ... (بحارالانوار، ج ۵۴). جمهوری اسلامی ایران بلاشک ام‌القرء واقعی جهان اسلام است و بر همین اساس از ۱۲ تا ۱۷ ربیع‌الاول هفته وحدت شیعه و سنی نام‌گذاری شده است. اما این سوال همیشه به ذهن متبادر می‌باشد که چرا وحدت بین شیعه و سنی؟

اسلام آخرین دین الهی است که با کتاب راهنمای الی‌الابد - قرآن مجید - برای هدایت بشر به وسیله خاتم‌الانبیاء محمد مصطفی (ص) نازل شده است. مسلمانان که افتخار پیروی از کامل‌ترین دین الهی را کسب کرده‌اند؛ یک خدا، یک پیامبر و یک کتاب هدایت دارند.

امام خمینی رحمه الله علیه درباره ریشه اختلاف بین شیعه و سنی فرمودند: مسئله اختلاف بین پیروان دو طایفه و دو مذهب، ریشه‌اش از صدر اسلام است. در آن وقت خلفای اموی، و خصوصاً عباسی، درصدد بودند که اختلاف ایجاد کنند. مجالس درست می‌کردند و [به اختلاف] دامن می‌زدند. این اختلاف کم کم اسباب این شد که در بین عوام از اهل سنت و عوام از اهل شیعه این تنافس پیدا شد؛ وگرنه نه عوام اهل سنت به سنت رسول الله عمل کرده و می‌کنند و نه عوام اهل شیعه پیروی از ائمه اطهار کرده‌اند.

ائمه اطهار ما کوشش کردند تا اینها را داخل در آن جمعیت کنند، با آنها نماز بخوانند، به تشییع جنازه‌های آنها بروند. زمان کم آمد به این طرف، و قدرتمندان این کار را کردند برای اینکه این دو طایفه با هم سرگرم باشند، و خودشان هر کاری می‌خواهند بکنند.

حضرت امام خمینی (ره) در باره یگانگی فرق اسلامی در مناسبت های مختلف چنین فرمودند :

ما پیوستگی خودمان را به اقلیتهای مذهبی اعلام می‌کنیم. ما برادری خودمان را به برادران اهل سنت اعلام می‌کنیم. دشمنان اسلامند که می‌خواهند ما را با برادرهای خودمان مختلف کنند.

در اسلام بین شیعه و سنی ابدأ تفرقه نیست؛ بین شیعه و سنی نباید تفرقه باشد. باید وحدت کلمه را حفظ کنید. ائمه اطهار ما سفارش کردند به ما که بیبندید با هم؛ و با هم اجتماعمان را حفظ کنیم.

ما با هم یکی هستیم و ما جدا نیستیم. اختلاف، اختلاف دو تا مذهب است؛ این اختلاف نباید اسباب این معنا بشود که ما در اساس اسلام [اختلاف کنیم]. اسلام بالاتر از این معانی است که ما به واسطه اختلاف مسلکی از اسلام مثلاً چه بکنیم. ما که می‌بینیم الآن اسلام در معرض خطر است، بر همه ما لازم است که دست به هم بدهیم و از آن اشتباهاتی که در سابق بوده دست برداریم، دستهایی را که مثل سابق [می‌خواهند] ما را از هم جدا کنند قطع کنیم. (۱۸ بهمن ۱۳۵۷)

مقام معظم رهبری به عنوان پرچمدار اتحاد و انسجام دنیای اسلام در جمع مردم سندهج (۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۸) در این باره فرمود: "بدیهی است دو تا مذهب در برخی از اصول، در برخی از فروع با هم اختلاف دارند؛ البته در بسیاری هم با هم اتحاد دارند. اما اختلاف به معنای دشمنی نیست. فتاوی فقهای شیعه در مواردی صد و هشتاد درجه با هم اختلاف دارد. فتاوی ائمه اهل سنت در مواردی بسیار با همدیگر اختلاف دارد."

معظم‌له هم‌چنین در سخنرانی اول فروردین سال ۱۳۸۶ که سال "اتحاد ملی و انسجام اسلامی" نام‌گذاری شده بود منظور از انسجام اسلامی را همراهی همه ملت‌های مسلمان با هم دانست و فرمود: "... انسجام اسلامی، یعنی ملت‌های مسلمان با هم همراه باشند، ملت ایران رابطه خود را با ملت‌های اسلامی محکم‌تر کند."



آوینی افسانه‌نیست

شاید اگر آژانس شیشه ای ابراهیم حاتمی کیا و چند فیلم دیگر از این سینخ را ندیده بودم، می توانستم سینما را در دانشگاه فرهنگ مشروط کنم؛ سینما و اساسا هنر در غرب و نشخوار آن در دهان بعضی تاریک فکران به اصطلاح سینماگر، در این سال ها فقط در ابزار(نه افکار) پیشرفت کرده و بنیان افکار همان بنیان لیبرالیستی و مذهب سکولاریزه شده ی مبتنی بر احساس (مدیریت شده به واسطه تخیل)، عقل برده ی شهوت، تجربه گرایی، لذت محوری و پلورالیسم به جای تفکر، تعقل، اخلاق، معرفت دینی و عدالت خواهی است و عده ای خواسته یا ناخواسته تبدیل به رادیویی شده اند که امواج را از فرستنده غربی پخش می کنند و عملا آلت دست غرب هستند و همانند نظام تک صدایی کمونیستی، اما با بلندگوها، لهجه ها و گویش های متفاوت از میکروفون واحد غربی خط می گیرند.

نمی خواهم بحث را فلسفی و مبنایی کنم و بیشتر قصد درد دل هایی است که اگر نگویم مغز استخوان و اگر بگویم زبانم می سوزد؛ اما چه کنم که زبانم سرخ است...

"انا لله و انا الیه راجعون"

سینمایی که یکی از ارکان اساسی آن بازیگر است " و بازیگر هم به قول مهراں مدیری یعنی "قرتی" آن قدر بی تعهد می شود (با شاید از اول بی تعهد بوده) که صدای بچه شیعه در آن رَمَق ندارد... و البته از ماست که بر ماست؛ وقتی بچه حزب اللهی های ما یا به این عرصه وارد نمی شوند یا اگر وارد شدند از طرف مافیای سینما سنگ باران می شوند و البته از طرف خودی ها هم؛ حاصل چیزی جز پوز خنده های پگاه خانم نیست...

باید استرجاع خواند بر جشنواره ای که سیمرغش بر دوش بازیگر فتنه پرست ۸۸ می نشیند و پناهنده ی به انگلیس و BBC یک

شبه می شود بهترین بازیگر نقش مکمل زن جشنواره ای که به نام امام، انقلاب و شهادت، نمی دانم این به اصطلاح قرتی ها کی می خواهند سبک زندگی ایرانی را فریاد بزنند و قلم خود را از بند آنچه در دایره ی کوچک اطرافشان می بینند (نظیر خیانت، دروغ، فمینیسم، زنا، برخورد های حیوانی با انسان و...) رها کنند. نمی دانم سینمای متعهد به غرب و هالیوود کی می خواهد سر به راه شود و به امام و شهدا ادای دین کند و با آرمان هایشان بیعت. نمی دانم تا کی قرار است به جایزه صهیونیستی اسکار فرهادی بنازند و پشت تحفه ای که اصول انقلاب و اسلام را هدف گرفته پنهان شوند.

ما را چه شده است که به اسم جشنواره، کاباره به راه انداخته ایم؟ شاید تفاوت مراسم جشنواره با اسکار این باشد که آنجا هرکس با یک ... می آید و اینجا بعضی با چند... و شاید تفاوت در پارچه ای نازک و چند سانتیمتری باشد که میانه ی سر را می پوشاند و پیش و پشش را عریان می گذارد که عده ای حداقل طلبان ابله آن را حجاب می خوانند. امروز برای دیدن عریانی خود شیفته های عالم سینما لازم نیست به دشمن پناهنده شد در قلب ام القری جهان اسلام هم می شود عریان شد و شاید هم تفاوت در جوراب شلواری بدن نمای اینجا و اندام برهنه در آنجا باشد و یا ممکن است تنها تفاوت عدم سرو رسمی مشروبات الکلی باشد.

و در اینجا باید گفت پلیس امنیت اخلاقی را چه شده که تمام قد جلوی هر تجمعی مقابل رویداد های غیر فرهنگی جشنواره تمام قد می ایستد و نسبت به امنیت اخلاقی برج میلاد بی تفاوت است. شاید آنجا آن قدر غربی شده که مأمورین زحمت کش ناجا برای ورود احتیاج به ویزای شینگن دارند!!

سال گذشته نالیدیم از فیلم موهنی که فاجعه ی مدینه و سوختن قلب ام ابیها را به سُخره گرفت... امری که در گذشته سینمای ایران هم سابقه ای شاید به قدمت سینما در ایران دارد. و البته امسال هم می نالیم و شاید سال های بعد هم ... و غمباد کرده ایم از این که چه کسی گفته، هیس! چرا بچه شیعه ها با قلم و با هنر فریاد نمی زنند؟ چرا فریاد عدالتخواهی از سینما بلند نمی شود؟ و دل خوشیم به این که شاید جوان متعهدی پیدا شود و ما را به جای خندیدن به قیافه کج و کوله ی فلان بازیگر و شکم گنده ی آن یکی، با طنزی متعهدانه، مردم و مسئولین را به فکر محرومین بیاندازد! چرا پژواک صدای فقرا و کارتن خوابها و مظلومین و محرومین در سینمای خالیوودی ما در هیچ کجا شنیده نمی شود؟

امروز راز «سر به مُهر» «گناهکاران» عرصه ی فرهنگ و هنر و سینما رو به «رسوایی» نهاده و باید فریاد های «دریند» رهاشود. باید بدون «هفت» ها «دیوار برلین» بی تعهدی را شکست و «دهلیز» قلبمان به سمت «آسمان» شهادت باز شود و «عقاب» غیرت به پرواز در آید و همه ی حقایق تحریف شده ی تاریخ استرداد شود.

نمی دانم روزی می رسد که امثال اصغرها به جای حضور در مراسم سراسر لهو و لعب اسکار و مصافحه با می نوشان اجنبی و فیلم سازانی که برای نیمه ی پایینی بدن انسان فیلم می سازند، صدای ناله ی اصغر شش ماهه را بشنوند و فرهادی ها به جای دست دادن با نسوان بازیگر غربی، دست بر تیشه برده، فساد را از سینما بزایند؟

آیا روزی می رسد که گلشیفته ها خودشیفتگی را کنار گذاشته دوباره لباس بر تن کنند و مثل مادر شوند؟ یا روزی می رسد که پگاه های دریند، از حصار دنیای کوچکان خارج شده و به جای موزون کردن آهنگ غربی ها ساز همدلی کوک کرده، چونان کاوه آهنگر علمدار مبارزه با کفر و بی عدالتی و حقوق بشر غربی شوند؟ آیا می شود به جای سینمایی شدن اسلام، روزی سینمای اسلامی ببینیم؟

شماره لینک افسران: ۵۰۴۹۱۸

ارسالی توسط: hamima

میلاد پیامبر اکرم



سرانجام پس از قرن‌ها، انتظار عالم خلقت به سر آمد و بزرگ هدایتگر انسانها پا به عرصه وجود نهاد. برترین مخلوق خدا ظاهر شد، باران «رحمة للعالمین» باریدن گرفت، چشمه رافت و هدایت فیضان کرد و نور محمدی عالم ملک و ملکوت را منور نمود. در شهری که شرافتش را از و لادت او دریافت کرد، چشم به جهان گشود:

«لا اقسام بهذا البلد، و انت حل بهذا البلد:

ای پیامبر چون تو در این شهر هستی به این شهر قسم می خورم.»
امام علی (ع) در رابطه با مکان تولد پیامبر فرموده اند: «مولده بمکه»
مکه این شهر امن خدا، زادگاه آخرین سفیر الهی بر خلاق گردید. شهری که بواسطه دعای ابراهیم محل امان و امن همه موجودات اعم از نبات و حیوان و انسان گردید: «و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا البلد آمنا»
تعبیر قرآن در آیات ابتدای سوره بلد نشان می دهد که مکه به خاطر اقامت پیامبر در این شهر و تولدشان در آن، شرافت یافته و مورد قسم خداوند واقع گشته است.

ولادت رسول اکرم را در عام الفیل معادل سال ۵۷۰ میلادی گفته اند. روز ولادت ایشان ۱۷ ربیع الاول بود.
امام علی (ع) در خطبه ای میلاد پیامبر(ص) را اینگونه توصیف می کنند: «کریم ما میلاده» پیامبری که برای کرامت بخشیدن به انسانها مبعوث شده و غایت بعثت او انحصار در تتمیم مکارم اخلاقی دارد، میلاد او نیز همواره با کرامت و به دور از هر دنائت و پستی بوده است.
برنامه انبیاء تکریم انسانهاست. و چون دین اسلام اتم و اکمل ادیان است و پیامبر -اکرم انبیاء- برای تتمیم کرامتها پا به عرصه وجود نهاده است، لذا در عالم وجود، میلادی کریم تر از این میلاد رخ نداده است. چ

با میلاد پیامبر(ص) حوادث شگرف و تحولات عجیبی در زمین و آسمان پدید آمد. در روایتی از امام صادق(ع) نقل شده که ابلیس در آسمان های هفتگانه رفت و آمد می کرد وقتی عیسی(ع) متولد شد ابلیس از سه آسمان محروم گردید، و در چهار آسمان دیگر آمد و شد داشت و با تولد پیامبر اکرم(ص) از رفت و آمد هفت آسمان محروم و ممنوع گردید و ستارگان آسمان، شیطان را از آسمان می رانند.
حوادثی نیز در زمین رخ داد. از جمله آنها به لرزه درآمدن ایوان کسری و فرو ریختن چهارده کنگره آن، خاموش شدن آتشفشان فارس، خشک شدن دریاچه ساوه، سرنگون شدن پتیا و اتفاقات دیگری که در کتب تاریخ اسلام به تفصیل بیان شده است.

منبع: shahroudi.net

ارسالی توسط: montazere0313



پاسخ دشمن ناآگاه، هدایت کردن اوست

آیا هر کسی که به معصومین توهین میکند، واقعاً دشمن اونهاست؟
آیا هر هتاکي رو به استناد روایت نبوی درباره دشمنان حضرت علی (علیه السلام) باید دارای تولدی شیطانی دانست؟
سیره خود ائمه معصومین نشون میده، اکثر افرادی که به این حضرات توهین و فحاشی میکردن، از سر جهالت و عدم شناخت نسبت به حقیقت وجود معصومین بوده
چند روایت زیر که از کتب «داستان راستان» و «لهوف» برداشت شده رو بخونید:

روایت اول) مردی از اهل شام به مدینه آمد. چشمش افتاد به شخصی که با چهره ای آرام و بسیار نیکو و دارای حُسن جمال بر مرکبی سوار بود. از نام و نشان او پرسید
گفتند: او حسن بن علی بن ابیطالب است.

خشمی عمیق سراسر وجود مرد را که تحت تاثیر تبلیغات سوء معاویه بود فراگرفت... پیش آمد و به امام حسن و پدرش (سلام الله علیهما) ناسزا گفت...
فحش هایش که تمام شد امام به او سلام کرد و خندید و فرمود: ای مرد! فکر می کنم در این جا غریب هستی... اگر از ما چیزی بخواهی، به تو عطا خواهیم کرد. اگر گرسنه ای
سیرت می کنیم، اگر برهنه ای می پوشانیمت، اگر نیازی داری، بی نیازت می کنیم، اگر از جایی رانده شده ای پناهت می دهیم، اگر حاجتی خواسته باشی برآورده می کنیم، هم
اینک بیا و مهمان ما باش. تا وقتی که این جا هستی مهمان مایی..

مرد شامی با دیدن اینهمه محبت و خوبی به گریه افتاد و گفت: شهادت می دهیم که توئی خلیفه خدا در روی زمین و خدا بهتر می داند که رسالت و خلافت را در کجا قرار
دهد... قبل از آنکه تو را ملاقات کنم، تو و پدرت دشمن ترین خلق در نزد من بودید و حالا که تو و پدرت را شناختم محبوب ترین خلق خدائید نزد من
و پس از آن مرد شامی از میدان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام گردید



روایت دوم) روزی امیرالمومنین علی علیه السلام در راه، زنی را
دید که مشکی سنگین بر دوش گرفته و می برد. حضرت مشک
را از او گرفت و در راه به سمت خانه زن از احوالاتش جویا شد.
زن که امام را نمی شناخت گفت شوهرم در جنگ کشته شده و
شروع کرد به بدگویی و ناسزا گفتن به علی (علیه السلام).

حضرت همان شب با کیسه ای آرد و خرما به خانه زن رفت.
ایشان با بچه ها بازی می کردند تا زن خمیر درست کند. وقتی
خمیر آماده شد از حضرت خواست تا تنور را روشن کند. امام
تنور را روشن کردند و وقتی شعله زبانه کشید چهره خود را مقابل
آتش گرفتند و فرمودند: ای علی بچش حرارت آتش دنیا را و به
یاد آتش جهنم باش
زن همسایه آمد و به آن زن بی سرپرست گفت: او امیرالمومنین
علی علیه السلام است
و زن به پای ایشان افتاد و بسیار عذرخواهی کرد

روایت سوم) حر بن یزید ریاحی راه بر کاروان امام حسین علیه السلام بست اما وقتی که اسبان و لشکریانش تشنه بودند امام فرمان داد تا آنها را سیراب کنند. حر با این وجود
همچنان مقابل امام بود و با رسیدن لشکر عمر سعد به او پیوست. روز عاشورا امام در صحرای کربلا خطبه خواندند. عمر بن سعد گوش نداد و با انداختن تیری به سوی خیمه ها
جنگ را شروع کرد و همچنان حر در لشکر کوفه بود. سپس امام با صدایی بلند فرمودند: ایای فریادرسی نیست که به خاطر خدا ما را یاری دهد؟ ...
حر کم کم منقلب شد و با بدنی لرزان نزد سربازانش ایستاد. فردی از حالش جویا شد.
حر گفت: خود را بین دوراهی بهشت و جهنم می بینم.
سپس سوار اسب شد و به سوی امام شتافت

و بسیاری داستانهای مشابه در سیره اهل بیت مثل داستان مرد اعرابی و پیامبر اکرم که نزدیک بود یاران حضرت به خاطر توهین هاش اونو بکشند و پیامبر نجاتش داد و هدایتش
کرد... یا داستان امام باقر (علیه السلام) و مرد مسیحی که به ایشان توهین کرد ولی با رفتار امام پشیمان و مسلمان شد.

در دوران معاصر هم افرادی مثل محمد تیجانی، نویسنده کتاب «آنگاه هدایت شدم» یا مولوی وهابی، سلمان حدادی و یا حتی شهید عید غدیر امسال، شیخ حسن شحاته مصری
که زمانی از بزرگترین سخنرانان علیه علی ابن ابی طالب بودن... ولی با درک حقیقت، در برابرش تسلیم شدن و تبدیل شدن به بزرگترین مبلغان مکتب اهل بیت.
همه اینها بخاطر تبلیغات فراوان دشمن اتفاق افتاده... چه در زمان صدر اسلام که معصومین در مظلومیت تمام، جایی برای ابراز درست و کامل عقاید خودشان نداشتن... و چه
امروزه که حرف حق در برابر انبوه تریبون های گوش کر کن دشمنان اسلام ناب، به گوش کسی نمیرسه.

با خودمون فکر کنیم چقدر ما در راه تبلیغ ائمه معصومین تلاش کردیم؟

و چقدر از این تبلیغ ها بنا بر خواست خودشان بر اساس عمل ما بوده و نه زبانی؟

اگر خود اون حضرات به افرادی که بهشون توهین میکردن، بلافاصله واکنش نشون میدادن و بر اساس حدیث پیامبر، اونها رو حرامزاده! لقب میدادن و لعن میکردن، آیا فرصت
اصلاح اونها رو از دست نمیدادن؟

اهل بیت، همیشه خودشان رو در مقام متهم قرار میدادن و با ابراز محبت به دشمن نادان و اثبات اخلاص و صداقت رفتارشان به اونها، تا آخرین لحظه از هدایتشون نا امید
نمیشدن.

ما چقدر پیرو اونهایم؟



قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَاللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا

(برخی از) بادیه‌نشینان گفتند ایمان آوردیم بگو ایمان نیاورده‌اید لیکن بگویید اسلام آوردیم و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید از (ارزش) کرده‌هایتان چیزی کم نمی‌کند. (حجرات / ۱۴)

سقوط سقیفه

ضد پیامبر (ص) دست‌به‌دست هم دهید، (کاری از پیش نخواهید برد، زیرا) خداوند باور اوست و همچنین جبرئیل و صالح مؤمنان (-علی) و فرشتگان پشتیبان اویند»

در کتب پیروان اهل سقیفه مانند صحاح سته و مسند احمد حنبل و طیالسی اینگونه نقل شده که:

پیامبر (ص) به حفصه دختر عمر، رازی درباره نقشه ابوبکر و عمر برای رسیدن به خلافت گفت و حفصه با عایشه گفت و از طریق او راز به ابوبکر و عمر رسید ... در ادامه این روایت، نقل شده روزی ابن عباس از عمر درباره اینکه سوره تحریم درباره چه کسانی نازل شده سوال کرده و عمر اعلام می‌کند که این آیات درباره عایشه و حفصه می‌باشد.

با افشای آن راز توسط حفصه چه فتنه‌ای پیاپی شده بود خداوند متعال، او و عایشه را این چنین تهدید کرد؟ آنها همراه با پدرانشان چه نقشه‌هایی داشته‌اند که برای هشدار دادن به ایشان نیازمند آن همه تهدید و بیان عاقبت کار مشترک دو زن دو پیامبر (نوح و لوط که به همسرانشان نفاق و خیانت ورزیدند) بوده است.

چه اتفاقی در پی بوده که برای رفع آن نیاز به تهدیدی چنین سخت بوده است، تا آن حد که خداوند می‌فرماید: پیامبر تنها نیست، خدا و جبرئیل و ملائکه و صالح المؤمنین (علی) پشتیبان و حافظ اویند...؟ که در آیات بعدی، خداوند در مقام تهدید می‌فرماید: امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش، به جای شما، همسرانی بهتر از شما برای او قرار دهد؛ همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه‌کار، عابد، مهاجر، زانی باکره و بیوه! (سقیفه ۲۷) در کمال تأسف و تعجب در کتب مکتب خلفا، این پیشگویی تأویل به بشارت آن حضرت به حکومت آن دو تن شده است! ولی - با توجه به نص سوره تحریم، که دال بر انذار و سرزنش و تهدید و همچنین تصریح به خیانت آن دو زن - این ادعای بشارت چیزی جز یک ادعای مضحک نیست.

تمام نقل‌ها و روایات از این حکایت می‌کنند که ابوبکر و عمر به همراهی دخترانشان که همسران پیامبر بودند بالأخص عائشه با آن حدت طبع و مزاج عصبی سرکش برای رسیدن به حکومت، نقشه می‌کشیدند، نقشه‌ای برای زمان حیات پیامبر (ص) و نقشه‌ای برای بعد از وفات ایشان. نمونه آن نقشه‌ها و اقدامات، هم سوگند شدن ابوبکر، عمر، ابوعبیده جراح، سالم مولای ابی حذیفه و عثمان، برای رسیدن به حکومت بعد از پیامبر (ص) بود که این قرار را در نامه‌ای نوشتند و آن را به امانت نزد ابو عبیده جراح گذاشتند. (بحار الانوار ۲/۲۹۶)

در افکار عمومی دچار تزلزل گردد و اختلاط میان حق و باطل حاصل شود، بنای فتنه در جامعه پی‌ریزی می‌شود.

پیدایش سقیفه

سقیفه؛ این ام‌الفتن امت اسلام، اتفاقی نبود که ایجاد آن بعد از وفات پیامبر به ذهن فتنه‌گران رسوخ کرده باشد.

با تمسک بر عقل و نقل حتی از کتب مکتب خلفاء (صحیحین (مسلم و بخاری)) اثبات می‌شود که آن دو نفری که دخترانشان در خانه پیامبر بوده‌اند نقشه‌هایی برای رسیدن به خلافت حتی در زمان حیات حضرت رسول (ص) داشته‌اند که بارها با دسیسه‌های دخترانشان برای به نتیجه رسیدن آن نقشه‌ها سعی کردند.

نمونه بارز آن ماجرای رم دادن شتر پیامبر در بازگشت از غزه تبوک بود که در روایتی - که مسلم و بخاری نیز این راوی را موثق دانسته‌اند - این گونه ذکر شده: «آن ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و سعد بن ابی وقاص، رضی الله عنهم، اراد و قتل النبوی صلی الله علیه و سلم و الفاه من العقبه فی تبوک» (کتاب المحلی ۱۱/۲۲۴)

آن راز چه بود

مطالعه ترجمه دقیق آیات ابتدایی سوره شریفه تحریم باعث پی بردن به موضوع تخلف دو نفر از همسران نبی اعظم (ص) از اوامر خداوند متعال محرز می‌شود و اما، آن تهدیدها و امر به توبه، خطاب به چه کسانی است؟!.

از شواهد مسلم وقوع مقدمات فتنه‌ای مانند سقیفه، آیات ابتدایی و شأن نزول سوره مبارکه تحریم است که سه امر بیان شده:

اول: راهنمایی پیامبر برای خروج از تحریم امری که برای رضای همسران خود انجام داده بود.

دوم: خبر دادن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره افشای رازی که به یکی از همسرانش گفته بود.

سوم: تهدید دو همسر پیامبر (ص) توسط خداوند متعال و در جهت توبه کردن آنها ...

در آیه چهارم لحن آیه تغییر می‌کند و خطاب به آن دو زن می‌فرماید:

«اگر شما از کار خود توبه کنید (به نفع شماست)، زیرا دل‌هایتان از حق منحرف گشته است، و اگر بر

فتنه، پنهان کردن حقائق یا آمیزش حق و باطل و ارائه آن به عنوان حقیقت با دستاویز دین، برای رسیدن به نتایج لازم است

حضرت امیر المومنین (علیه السلام) فتنه را انحراف و گمراهی از راهی می‌داند که حرکت مستقیم و میانه در آن عین حق و نشانه حقیقت و حق، وجود آثار بعثت انبیاء است (خطبه ۱۶). خداوند، مردم را از فتنه و فتنه‌گری به این دلیل نهی می‌کند که آثار سوء آن مختص عده قلیل از مردم نیست بلکه دامن گیر همه‌ی امت می‌شود. در این حالت خداوند بلا را نازل می‌کند و در این بین، ستم کار عاقبت ستم خود را می‌بیند و ستم دیده سزای ترک امر به معروف و نهی از منکر را می‌بیند (سوره انفال - آیه ۲۵). اما اصل فتنه در عین بلا بودن، نعمتی است برای مشخص شدن باطن واقعی انسان‌ها، تمیز خالص از ناخالص و خاصیت آن آگاهی دهی از باطن واقعی انسان هاست، وقتی که رفتار مردم یک جامعه در مقابل ظلم عده‌ای قلیل بر کثیر امتحان می‌شود. اما در زبان سیاست اسلامی، فتنه؛ رنگ و آرایشی دیگر دارد. حضرت امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: فتنه، در بیشتر مواضع، پدیده‌های اجتماعی سیاسی که جامعه را دچار موج و تلاطم می‌کند و در عین حال، حالت حق به جانب و فریب کارانه داشته است.

فتنه‌گر، به خوبی می‌داند که اگر حق یا باطل را به طور واضح مطرح کند، راهی برای نفوذش در جامعه باقی نمی‌ماند، از این رو همواره تشخیص حق از باطل را بر مردم مشتبه می‌سازد تا از طریق حق جلوه دادن باطل، مردم را اغفال و به دنبال خود بکشاند؛ نتیجه این حیل‌گری پیوستن نا آگاهان به آنان است و آگاهان نیز به ورطه «بی‌عملی» دچار می‌شوند و در هر دو صورت آنان به مقصود پلید خود می‌رسند.

بنای فتنه

پیروی از هوا و هوس‌ها و بدعت‌گذاری در دین از ریشه‌های فتنه‌گری است؛ همانطور که امیرالمومنین (ع): می‌فرماید: همواره آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، هواپرستی و بدعت‌گذاری در احکام آسمانی است، مردمانی بر مردمان دیگر سلطه و ولایت یابند که برخلاف دین خداست... (فتنه‌گران)؛ قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند (خطبه ۵۰). هرگاه مرز حق و باطل



آثار سقیفه

راه مغری از اثرات اقتصادی و فرهنگی فتنه نیست؛ عوامل و کسانی که به هر نوعی از این وقایع نفعی می برند، با دستاویز کردن دین به هر نحو ممکن از شرایط به وجود آمده سوء استفاده می کنند تا به منافع و مطامع دنیوی خود برسند.

تاریخ و شریعت اسلام در اثر سقیفه، پس از پیامبر اکرم (ص) دگرگون شد؛ صفین و جمل ها پیش آمد؛ کربلا خونین شد؛ اهل بیت پیامبر (ص) به اسارت گرفته شدند و در نهایت مسیر تاریخ بشریت، دگرگون شد. اثر سقیفه، از آن روز تاکنون، و تا ظهور حضرت مهدی موعود (عج) ادامه دارد.

آنگاه که زنان مدینه به عیادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) رفتند، آن حضرت به خوبی این آثار را به آنها گوشزد کرد:

«آگاه باشید به جانم سوگند! این کار شما (بیعت با ابوبکر) تازه آستان فتنه و فساد شده است. پس صبر کنید تا ببینید چه ثمرهای به بار می آورد. آن گاه از آن به اندازه‌ی طرف‌های بزرگ به جای شیر خون تازه و سم کشنده بدوشید!... آیدگان، عاقبت آنچه را که گذشتگان تأسیس کردند، خواهند دید ... قلبا برای فتنه‌هایی که خواهد آمد، مطمئن باشید. و بشارت باد بر شما به قدرت متجاوززی که حداکثر ظلم و تعدی را روا می‌دارد و به هرج و مرجی فراگیر که همه جا را شامل می‌شود و به استبدادی از ظالمین که مقدار اندکی از بیت‌المال را باقی می‌گذارد، به گونه‌ای که کسی در آن رغبت نمی‌کند و جمعیت شما را درو می‌کند همه را قتل عام می‌کند...» (مروج الذهب ج ۲، ص ۳۹۴/سقیفه جوهری ۲۳۳/۱۶ - ۲۳۴).

تاریخ و شریعت اسلام در اثر سقیفه، پس از پیامبر اکرم (ص) دگرگون شد. صفین و جمل ها پیش آمد، کربلا خونین شد و اهل بیت پیامبر خاتم به اسارت گرفته شدند ...

کوچک ترین اثر از آثار این واقعه از آنچه حضرت زهرا (س) پیشگوئی فرمود، برای مردم مدینه در واقعه حرّه زمان حکومت یزید واقع شد؛ در این واقعه خلق بسیاری کشته شدند، به طوری که چیزی نمانده بود که مدینه از سکنه‌اش خالی شود!...

در تاریخ می خوانیم که سیره ائمه (علیهم السلام) ساکن در مدینه این بوده که، شبانه به در خانه فقرای مدینه می‌رفتند و به آنان نان و پول می‌رساندند، معلی بن خنیس یکی از اصحاب امام صادق (ع) می‌گوید: امام را دیدم که در شب تاریک از خانه بیرون آمد و بر دوش خود باری داشت و به سقیفه بنی ساعده رفت و بالای سر هریک از آنان که خوابیده بودند دو قرص نان گذاشت. وقتی که باز می‌گشت، معلی بن خنیس از آن حضرت پرسید: ای

پسر رسول خدا، آیا اینان حق (امامت) را می‌شناسند؟ فرمود: اگر اینان حق را می‌دانستند، ما نمک سائیده خانه‌مان را هم با آنان قسمت می‌کردیم؛ نه! اینها حق را نمی‌شناسند (بحار الانوار ۲۰/۴۷).

آن فقرا، فرزندان همان انصار بودند. این فقر ناشی از سیاست های قبیله ای دستگاه خلافت خلفاء سقیفه بود که قریش را در تمام امور سیاسی، اقتصادی و نظامی بر هر غیر قریشی مقدم می کردند. بدین سبب، انصار فقیر شدند و عقب افتادند تا جایی که نان شب نداشتند و قریش بیشتر در ثروت و عیش و جاه و طرب فرو رفت.

واما حقیقت

در اجتماع سقیفه اشخاص مختلفی برای خلافت بعد نبی (ص) مطرح بودند ولی حتی همان اشخاصی که این واقعه شوم را رقم زدند به حقانیت خلافت برای امیرالمومنین علی (ع) در اجتماع سقیفه و بعد از آن بارها اذعان و اقرار داشتند.

مرور داستان اجتماع در سقیفه در اقلیت بودن باطل را اثبات می کند از آنجایی که نه سعد بن عباده نامزد خلافت از طرف تمام انصار بود و نه ابوبکر نامزد تمام مهاجران و بلاخص قریش بود. مثل همیشه ی فتنه، عده قلیلی با تمسک بر جهل و دنیا خواهی مردم مثل نقش قبیله اسلم در بیعت گرفتن از مردم کوچک و بازار و غبارآلود کردن فضای جامعه و پوشاندن مسلمات و حقائق به خواسته دنیوی خویش رسیدند. (طبری ۱۸۴۲/۱ - الجمل ۴۳)

سیاه نمایی، پنهان کردن حقیقت و در جهل نگه داشتن مردم با دستور خلفاء بالاخص عمر دربارہ ممنوعیت نقل حدیث، شأن نزول آیات و تفسیر قرآن ادامه پیدا کرد به نحوی که این برنامه ریزی توانست به خوبی تا پایان خلافت عثمان پایه های سست خلافت سقیفه ای را حفظ کند.

سیاست عمر این بود که اجازه نمی داد بعضی از سران و مشاهیر صحابه رسول خدا تحت هیچ عنوانی از مدینه پای بیرون بگذارند.

روی همین اصل زمانی که زبیر از او اجازه خواست تا در جنگ شرکت نماید در پاسخش گفت: نه، موافق نیستم، زیرا از آن می ترسم که یاران رسول خدا در میان مردم پراکنده شده موجبات گمراهی آنان را فراهم سازند و وقتی کسانی را برای فرمانروایی شهری بر می گزید بر او تاکید می کرد غیر از قرآن چیزی بر مردم نخواند تا گمراه نگردند و این در حالی بود که عایشه، بعنوان تنها مفتی و راوی احادیث پیامبر (ص) شناخته می شد و بزرگان امرا

برای کسب فتوا و شنیدن احادیثی که تماما به نفع خویشان خود بود، به او مراجعه می کردند.

پوچی تمام دلالی که مکتب خلفاء برای حقانیت خلافت ابوبکر و در ادامه آن خلافت عمر و عثمان - طبق برنامه ریزی انجام شده - بیان می شود با یک فرمایش از حضرت امیر (ع) عیان می شود؛ می‌فرماید:

«احتجوا بالشجرة و اضاعوا الثمرة»

یعنی به درخت نبوت (که از قریش بوده) احتجاج کردند و میوه آن را (که پسر عمو و داماد پیامبر است) نادیده گرفتند.

(شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲/۲)

آنان حجت آوردند که از شجره پیامبرند؛ درحالی که میوه این شجره را، که بنی هاشم هستند، نادیده گرفتند. ارزش درخت خرما یا انگور، به شاخ و برگش نیست، به میوه‌ی آن است.

حرق الباب وسد الأبواب

عده ای از اصحاب در اطراف مسجد النبی خانه هایی ساخته بودند و دری از خانه به سوی مسجد باز کرده بودند. رسول خدا (ص) پنج روز قبل از پایان عمر خویش دستور دادند که تمام درهایی که به مسجد باز می شوند بسته شود. در این میان پیامبر خدا (ص) فرمودند: «سدوا الأبواب إلا باب علی؛ تمام درها - جز در خانه علی - را ببندید».

حدیث سد الأبواب، از احادیث صحیح قطعی و مشهور؛ بلکه متواتر است که به حکم آیه تطهیر و ادله دیگری که درباره عصمت اهل بیت (علیهم السلام) بیان شده به علی (ع) و اهل بیتش اجازه داد که از آن درب به مسجد رفت و آمد کنند و هرگز در خانه آنها بسته نشد.

خشم ها و اعتراضات باعث شد پیامبر ناراضیان را تهدید به نزول عذاب و یا اخراج از مدینه و رفتن به سوی شام کند. معترضان راه خواهش و تمنا در پیش گرفتند تا پیامبر اجازه دهد دریچه یا روزنه ای به مسجد باز کنند، اما آن حضرت بار دیگر تمام درخواست های آنها را رد کرده، اجازه نداد حتی روزنه بسیار کوچکی هم از درون خانه ها به سوی مسجد باز کنند.

پایانی بر نقشه فتنه

اینکه بعد آن همه نشانه و تاکید پیامبر بر ولایت علی (ع)، روایات و حوادث قرین آن ایام چگونه مردم بر این فتنه دامن زدند را بتوان در این خلاصه کرد که تدین مردم و خصوصا صحابی نتوانسته بود بر عصیبت قبیله‌ای و دنیاخواهی آنان غلبه کند و چه بسا بتوان گفت از همان ابتدا نیز ایمان به قلوب آنان وارد نشده بود!

همانگونه که خداوند متعال می فرماید:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا ...
(حجرات آیه ۱۴)

گفتند ایمان آوردیم بگو ایمان نیاورده‌اید لیکن بگویید اسلام آوردیم و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید از (ارزش) کرده‌هایتان چیزی کم نمی‌کند ...

هرچند این فتنه اثرات و انحرافات بسیاری در اسلام ایجاد کرد که هنوز برای جهان اسلام ملموس است اما برنامه ای که در سقیفه بنا گذاشته شده بود مانند خلافت یکی بعد از دیگری، با کشته شدن عثمان در شورش مردمی از بین رفت و ابتر بودن این نقشه برای مردم اثبات شد.

شاید بهترین راه مراجعه جهت مطالعه داستان سقیفه با تمام ددمنشی‌ها و ظلم‌های اهالی آن، خطبه ششقیفه حضرت امیرالمومنین (ع) است که در روزهای پایانی عمر شریفشان ایراد کردند.

ارسالی توسط : [matinemami](http://matinemami.com)

با چشم پوشی از تمام قصاوت و شقاوت‌ها در موضوع حرق‌الباب خانه امیرالمومنین (ع)، موضوع هتک حرمت مسجد پیامبر نیز در میان است. چرا که با توجه به حدیث سد الابواب و موقیت مکانی درب خانه امیرالمومنین (ع) و مسجد الرسول (ص) هتک حرمت مسجد همراه با اهل بیت پیامبر نیز مد نظر است.

وقتی حال حضرت زهرا (س) رو به وخامت گذارد و بیماری‌اش شدت گرفت، ابو بکر و عمر خواستند که سابقه خوبی برای خود درست کنند و بگویند که به دیدن زهرا رفتیم و در آخر، با هم صلح کردیم و حضرت از ما گذشت...

حضرت زهرا (س) میل نداشت. حضرت امیر (ع) اصرار کرد. زهرا (س) فرمود: «خانه، خانه شماس و بانوی خانه هم، بانوی شماس». ابو بکر و عمر آمدند. حضرت زهرا (س) روی به دیوار و پشت به آنها کرد. گفتند: آمده‌ایم که رضای شما را حاصل کنیم، حضرت (س) فرمود: «من با شما حرف نمی‌زنم مگر که قول بدهید که آنچه را که می‌گوییم، اگر راست است، به راستی آن شهادت بدهید». قبول کردند.

حضرت زهرا (س) فرمود: یادتان می‌آید که پیامبر (ص) فرمود: «رضای فاطمه، رضای خداوند است، و خداوند به سبب غضب فاطمه، غضب می‌فرماید؟» گفتند: بلی، حضرت (س) فرمود: خدایا، شاهد باش که من بر این دو نفر غضبناکم! و از این دو رضای نیستم. (صحیح بخاری ۱۷۷/۵)

مورخان آورده اند که عمر گفت: اجازه دهید من روزنه ای باز کرده تا مسجد را ببینم. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: هرگز! گرچه به اندازه انگشت باشد. ابوبکر گفت: برای من شکافی را واگذارید، که از آن به سوی مسجد نگاه کنم. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: هرگز چنین چیزی نخواهد بود؛ گرچه به اندازه سر سوزنی باشد. عثمان نیز همانند آنها سخن گفت و درخواست کرد؛ اما پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خودداری نمود.

(منابع آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۹۱ - البدایه والنهایه جلد ۷).

مردم مدینه بعد از سخنرانی‌های ایراد شده در سقیفه بنی ساعده و بیعت اختصاصی و عمومی در کوچه‌های مدینه و مسجد پیامبر، نماز ظهر را به امامت ابوبکر گزارده به خانه‌های خویش بازگشتند و آنها از روز دوشنبه تا شامگاه روز سه‌شنبه، از پیامبر خود (ص) بی‌خبر بودند حتی عایشه و حفصه که همسران پیامبر بودند!

پس از تجهیر و دفن پیکر پیامبر عده ای از انصار و مهاجرین در خانه امیر المومنین (ع) تحصن کردند. این خبر به ابوبکر رسید؛ او عمر را برای پراکنده کردن آنها و آوردن علی (ع) برای بیعت در مسجد فرستاد.

(سقیفه جوهری به روایت ابن ابی الحدید ۱۳۲/۱ و ۲۹۳/۶)

آنگاه عمر، با شعله آتش، به سوی خانه وی رهسپار گشت. در آستانه در، فاطمه (س) با او روبه‌رو شد و گفت: ای پسر خطاب! آمده‌ای تا در خانه مرا آتش بزنی؟ عمر پاسخ داد: آری... این کار، دینی را که پدرت آورده تقویت می‌کند. و هیچ‌کس نزد پدرت محبوب‌تر از تو نبود، و لکن این مرا منع نمی‌کند، چنان‌که این گروه نزد تو جمع شوند، که فرمان دهم خانه را بر تو آتش زنند. (کنز العمال ۱۴۰/۳)

و شد آنچه نباید می شد.





اخبار مقاومت

۱- تخریب مزار یکی از اصحاب پیامبر(ص) در بحرین

نیروهای رژیم آل خلیفه که چندی پیش تهدید به قطع پای خادم مسجد و آرامگاه «صعصع بن صوحان»، صحابی بزرگ پیامبر(ص) کرده بودند با یورش به این مکان مذهبی پس از سرقت اشیاء باارزش موجود در آن، این مکان مقدس را تخریب کردند
جمعیت "الوفاق" بزرگترین حزب شیعه مخالف رژیم آل خلیفه با محکوم کردن عناصر وابسته رژیم به اماکن دینی اعلام کرد که این عمل اهانت به دین اسلام و مسلمانان است.
در بیانیه جمعیت الوفاق آمده است: هدف از این اقدام شنیع تحریک احساسات مردم انقلابی بحرین بوده است. رژیم آل خلیفه با اهانت به مقدسات و مساجد شیعیان می‌خواهد از آنان انتقام بگیرد.



۲- همراهی ژنرال آمریکایی با عناصر مسلح در سوریه

فیلم جدیدی در اینترنت منتشر شده که نشان می‌دهد ژنرال «پل ای. والی» عناصر گروه موسوم به ارتش آزاد را در خاک سوریه همراهی می‌کند. در توضیح این فیلم آمده است که این ژنرال ارتش آمریکا حدود یک سال قبل از مرز ترکیه وارد خاک سوریه شده بود
این ژنرال آمریکایی پس از این سفر در مصاحبه‌ای تلویزیونی تأیید می‌کند که سران عناصر مسلح در سوریه به دنبال دولتی هستند که به توافقنامه‌های خود با رژیم صهیونیستی احترام بگذارد و با آمریکا در ارتباط باشد.

لینک فیلم : <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13921023000963>

۳- آزادسازی مرقد حضرت سکینه (س)

شهر "داریا" در ریف دمشق به خاطر وجود مرقد مطهر حضرت سکینه (س) معروف است. اما کوچه‌ها و خیابانهای این شهر با آغاز جنگ در سوریه، شاهد شدیدترین درگیریها بوده است.
عناصر مسلح با ورود به مرقد مطهر حضرت سکینه (س) خسارتهای بسیاری را به این مکان مقدس وارد کرده و آن را به پایگاه خود تبدیل کرده بودند.
حسین مرتضی تأکید کرد، نیروهای ارتش سوریه در جریان پاکسازی شهر داریا، پس از عملیاتی ویژه به هدف بیرون راندن عناصر مسلح از این مکان مقدس، حلقه‌های امنیتی را در اطراف حرم ایجاد کرد.



۴- سرکرده النصره با لباس زنانه به دام افتاد

سرکرده جبهه النصره در پی تشدید درگیریهای اخیر بین گروه‌های مسلح قصد داشت با لباس زنانه به لبنان بگریزد که در یکی از کمپنهای ارتش سوریه به دام افتاد.
او برای عبور از ایست و بازرسی‌ها در "جوسیه" لباس زنانه پوشیده و آرایش کرده بود.
این تروریست که "ابوانس الصحابه" نام دارد از اهالی شهر "زرقاء" در شمال پایتخت اردن است که قبلاً به جای "ابوجلیب الطوباسی" به عنوان مسئول جبهه النصره در رقه تعیین شده بود.



۵- رزمندگان حوثی به اطراف صنعا رسیدند

اقدام دفاعی حوثی‌ها برای دور کردن سایه سلفی‌ها و القاعده از مراکز تجمع خود پس از آن صورت می‌گیرد که در طول یک دهه گذشته بارها این منطقه توسط ارتش و دیگر گروه‌های وابسته به عربستان محاصره شد و صدها نفر بر اثر نرسیدن مواد غذایی و دارویی جان خود را از دست دادند.
حوثی‌ها در طول چند سال گذشته با آموزش نظامی گسترده نیروهای خود و تشکیل ارتشی مجهز که غنایم زیادی نیز در درگیری با ارتش به دست آورده، محدوده دفاعی خود را گسترش می‌دهند تا مراکز تجمع آنها از آتش توپخانه و یا خمپاره گروه‌های مخالف دور شود.
این تحولات در حالی در یمن در حال روی دادن است که عربستان سعودی از این اقدامات به وحشت افتاده است و تلاش هایش برای دور کردن حوثی‌ها از مرزهای مشترک و استان‌های اشغالی راه به جایی نبرده است.
گفتنی است که سران آل سعود به شدت از درگیر شدن با حوثی‌ها وحشت دارند چرا که در نبرد پنج سال پیش شکست سختی از این گروه شبه نظامی خوردند و ده‌ها کشته دادند.



۶- هلاکت ۸۰۰ تروریست القاعده در سوریه

شمار تلفات درگیری‌ها بین گروه‌های مسلح مرتبط با القاعده در سوریه به حدود ۸۰۰ نفر رسیده است.
شهر رقه در شرق سوریه این روزها شاهد اوج درگیریها بین گروه‌های مسلح است.
سایتهای مرتبط با مخالفان مسلح در سوریه همچنین از اعدام دهها تن از عناصر گروه موسوم به ارتش آزاد در این شهر خبر دادند.
گروه‌های تروریستی در سوریه برای دسترسی هرچه بیشتر به کمکهای مالی و تسلیحاتی حامیان خارجی خود به ویژه عربستان، در تلاشند با از میان برداشتن دیگر گروه‌ها یا سلطه بر آنها، مناطق بیشتری را تحت کنترل خود در آورند.



۷- مبلغ سلفی و آرزوی جنگ با امام زمان (عج)

به تازگی فیلم ویدیویی بر روی اینترنت منتشر شده است که در آن عدنان عرعور مفتی فتنه‌گر و تندرو سلفی آرزو می‌کند از سربازان ارتش "سفیانی" باشد، همان کسی که در اوایل عصر ظهور به نبرد با حضرت امام مهدی (عج) خواهد رفت.
وی طی سخنانی از تریبون تبلیغاتی خود موسوم به شبکه "شذا" گفت: امیدواریم ان شاء الله زیر لوای پرچم لشکر سفیانی باشیم..



وصیتنامه شهید محسن وزوایی

سخنگوی دانشجویان پیرو خط امام در تسخیر لانه جاسوسی

محسن تمام قد بر روی جاده‌ای که نیروها بدون جان‌پناه می‌جنگیدند، ایستاده بود و فریاد می‌زد، طوری که دیگر صدایش گرفته بود. او تمام گردان‌های تحت امر محور عملیاتی محرم را از طریق بی‌سیم فرماندهی، مخاطب قرارداد و با لحنی مصمم و جدی گفت «به کلیه واحدها، به کلیه واحدها! همه سریع به جلو پیشروی کنید... الله اکبر!».

شهید «محسن وزوایی» که کوه‌های بازی‌دراز، بازی‌خورده اراده آهنین‌اش بودند، دانشجوی رشته شیمی دانشگاه صنعتی شریف بود و شناخت کاملی از مکتب اسلام داشت. این اسطوره جوان پس از شرکت در عملیات‌های متعدد، بالاخره دهم اردیبهشت ۱۳۶۱ در عملیات «الی بیت المقدس» هنگام هدایت نیروهای تحت امرش بر اثر اصابت گلوله و ترکش به شهادت رسید.

دست نوشته ای از شهید وزوایی :

اگر توانستید جنازه ام را به دست بیاورید ، آن را به روی مینهای دشمن بیندازید تا جنازه من کمکی به حاکمیت اسلام کرده باشد. ان شاءالله.



مناجاتنامه :

خدایا الان تمام مردم ایران چشم انتظارند، مادران و پدران شهداء در التهایند، قلب امام نگران این حمله است، در این حمله آبروی اسلام در میان است. خدایا اگر می دانی که نیت‌های ما خالص و فقط برای تو است، یاریمان کن، راه را نشانمان بده. خدایا تو برای موسی علیه السلام دریا را شکافتی و راهش دادی. تو برای محمد صلّ الله علیه و آله و سلم غاری را قرار دادی و به امر تو عنکبوت بر در آن تار تنید. خدایا ما کوچکتر از آنیم که درخواست کنیم برای ما کاری انجام بدهی. خداوند تو را به حق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، تو را به حق نابیش خمینی، تو را به حق حسین علیه السلام که ما به خونخواهی او قیام کرده ایم، قسمت می دهیم ما بندگان حقیر و ضعیف را از این درمناذگی نجات ببخش.

بسم الله الرحمن الرحيم

ما ترس از شهادت نداریم و این تنها آرزوی ماست. در این جبهه ها خداوند را مشاهده می کنیم که چگونه ملت‌مانه به کمک رزمندگان اسلام می شتابد و آنها را نصرت می دهد و به مصداق آیه شریفه که می فرماید کم من فئه قليلة غلبت فئه كثيرة را می بینیم که تعداد محدود لشکریان سپاه اعم از سپاه و ارتش و نیروهای مردمی بر تعداد کثیری از نیروهای دشمن غلبه می نماید. به یاد دارم در عملیات بازی دراز در قسمتی از عملیات مقدار ما ۶ نفر بودیم و بر ۳۰۰ نفر غلبه پیدا نمودیم.

در جبهه ها چنان روحیه ایمان و ایثار مفهوم پیدا می کند که گویی اصلا قابل تصور نیست هنگامی که در قسمتی از عملیات صحبت از داوطلب شهادت می شود دعوا بین برادران می افتد اینها ارزشهایی است که ملت الله ارزانی بشریت داشته است. حقیر بزرگترین افتخار خود را عبودیت به درگاه احدیت می دانم.

می خواهم بگویم ای عزمان و ای عاشقان لقاء الله، ای مخلصین اخلاق و ای کسانی که مشغول ریاضت کشیدن جهت نزدیکی به درگاه خدا هستید، بیاید تا ببینید در جبهه ها چگونه برادران شما به آن درجه از نزدیکی به درگاه خداوند رسیده اند که نوجوان تازه داماد پس از ۳ ساعت که از عروسیش می گذرد در جبهه حاضر می شود. آخر در کدامین مکتب چنین ارزشهایی را سراغ دارید. خدا را شاهد می گیریم هنگامی که در ۱۴ شهریور ۱۳۶۰ در سر پل ذهاب به

واسطه اصابت گلوله تانک زخمی شده بودم، خون زیادی از بدنم رفته بود، وقتی به کمک الهی نجات پیدا کردم در بیمارستان زجر زیادی می بردم، آن گونه که شاید قابل تصور نباشد. به طوری که در یک شب ده عدد والیوم ۱۰ به من تزریق شد تا کمی آرام گرفتیم. اما هنگامی که درد می کشیدم در عین زجر بدنی از لحاظ معنوی و روحی لذت می بردم. حس می کردم که بار دوشم سبک می شود و هنگامی که شخص پرستار مراقب من به مسخره می گفت چرا این کارها را کردی و خودت را به این روز انداختی ؟ به خمینی بگو تا بیاید درست کند ! او گفتم خدا خودش درست می کنه و همینطور هم شد.

ولله قسم وقتی کمی از فشار کارم کم می شود در خود احساس ضعف و کوچکی می کنم. آخر می دانید ای امت شهید پرور ایران امروز در شرایطی هستیم که لحظه ای غفلت خیانت به اسلام و قرآن است. باید با هم برای خدا تا آنجا که در توان داریم کوشش کنیم. امروز تمام مزدوران و طاغوتیان به مقابله با انقلاب عزیز اسلامی پرداخته اند، در اس آن به تعبیر امام، شیطان بزرگ، آمریکا و به دنبال او تمامی وابستگان دیگرش.

پس از خدا غافل نشوید که پشیمانی سودی ندارد و ما باید به تعبیر امام تکلیف را عمل کنیم. اگر توانستیم پیروز می شویم و اگر کشته هم بشویم شهید هستیم و این نیز خود پیروزی است. پس ما نباید نگرانی داشته باشیم. این منافقان از خدا بی خیر باید بدانند که ملت آنها را شناخته است. اکنون که ملت در جبهه ها حاضر شده است، شما بیشتر ملت بی گناه را ترور می کنید. شما نامردان تاریخ هستید که روی تمامی جباران تاریخ را از یزید بن معاویه گرفته تا به هیتلر سفید کرده اید. شرمتان باد ای خود فروختگان به اجنبی. آخر چگونه حاضر می شوید از کودکان شیرخوار گرفته تا روحانیون معظم و جان بر کف این راهبان راه الله را ترور نمایید. این امت باید بدانند از بزرگترین خطراتی که انقلاب را تهدید می کند آفت نفوذ خطوط انحرافی در خط اصلی انقلاب یعنی همانا خط امام است. پس خط امام را دنبال کنید و امام را تنها نگذارید که نمی گذارید. شما امت مسلمان ایران در تاریخ جهان نمونه هستید. شما فرزندان تربیت نموده اید که شهادت را بالاترین سعادت خود می شمارند و فقط روی پشتوانه الهی حساب می کنید و شکست در راه چنین حرکتی مفهومی ندارد. خدا را شکر می کنم که نعمت زجر کشیدن در راهش را نصیب نمود. خدا را شکر می کنم که نعمت شرکت در عملیات به منظور روشن کردن سرزمینهای سرد و بی روح گشته از وجود صدامیان به نور خدایی نصیب شد و از خدا می خواهم که شهادت در راهش را نصیب فرماید و آنگاه که به مشیت الهی از این دنیای فانی رفتیم در زمره شهدا به حساب می آیم و از خدا می خواهم که مرا به حال خود وا نگذارد که بنده ای حقیر و زبون هستم و به درگاه کسی غیر از تو نمی توانم رو بیاورم. اللهم ارزقنا شهادة فی سبیلک .

و اما پدر و مادرم

از وجود داشتن چنین پدر و مادری بر خود می بالم که افتخارش بر پای نماز و روزه و خلاصه دستورات الهی است. پدرم ! هنگامی که به یاد می آورم در سنین کودکی صدای فریاد شما در سحر به منظور نماز در گوشم می پیچید که محسن نمازت قضا نشود. امروز هم همچون نوایی دلنشین در گوشم طنین می افکند و شکر نعمت خدای را می نمایم، سفارش می کنم همانگونه که تا به حال عمل کرده اید به یاری امام بشتابید و او را تنها نگذارید....

و من الله التوفیق

۱۳۶۰/۱۲/۲۶ ساعت یازده شب جبهه بلد- دزفول

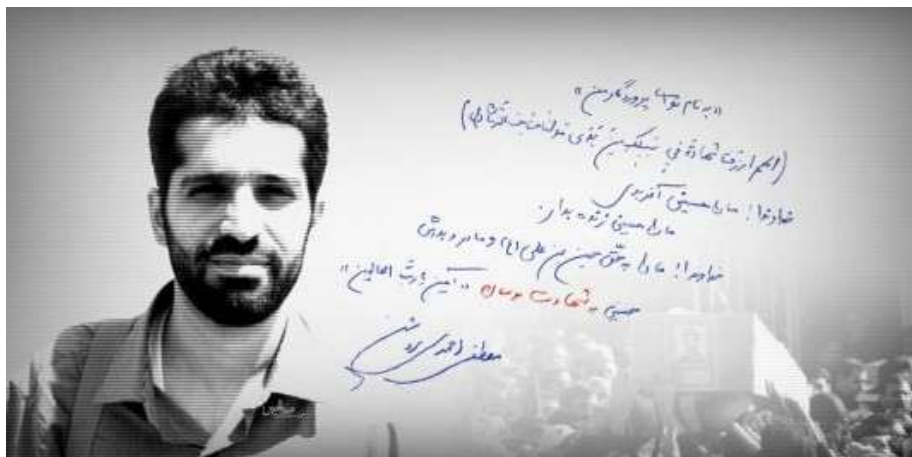
بیچاره آن یک نفر



گروهی از جوانان دهه ی ۶۰، به قصد زیارت بارگاه حضرت «ثامن الائمه» (صلوات الله علیه) در «میدان راه آهن» تهران حاضر شده و عکسی به یادگار برداشته اند. از هشت نفری که در عکس حاضر هستند، هفت نفر در سال های دفاع مقدس، خلعت شهادت پوشیدند. بی انصافی است اگر دلمان به حال آن یک نفر که از جمع رفیقان جامانده است، نسوزد. بی چاره آن یک نفر.

ارسالی توسط : partizan

آقا مصطفی شهادت را جدی گرفته بود



صبح یک روز پاییزی تصمیم گرفتم برم حرم امام رئوفم . خیلی دلم واسش تنگ شده بود. توی راه برگشت دلم هوای شهید احمدی روشن رو کرد و یک سر رفتم پاساژ فیروزه که بینم کتاب زندگیشون رو داره یانه! اتفاقاً داشت. (کتاب یادگاران) رو خریدم و زدم بیرون.

با هزار شوق و ذوق کتابو خریدم و از همون جا مشغول خوندنش شدم. آن چنان غرق در خوندن کتاب بودم که از خیابون و شلوغی اون یادم رفته بود. غرق در خوندن یک خاطره شدم که این بود : «بعضی وقتها ساعت چهارصبح تازه می خوابید. هر چه صدایش می زدم بلند نمی شد؛ از خستگی. می گفتم : مصطفی، به چیزی بخواد جلوی شهادتت رو بگیره، همین نماز صبح هاته.

صورتش سرخ شده بود. خواب دیده بود در صحرای کربلا پشت سر امام حسین علیه السلام نماز صبح می خواند.»

به آخر این خاطره که رسیدم ، بوق ممتد یک ماشین منو از حال خودم بیرون آورد. عذرخواهی کردم . به راه خودم ادامه دادم . توی راه همش به این فکر می کردم ، آقا مصطفی خیلی شهادت رو جدی گرفته بوده ، خیلی... و برای رسیدن به اون هم تلاش می کرد.

سلام خدا بر شهیدان، بر پیروان راه حق، بر تو مصطفای شهید

چه زود افلاکی شدنت در پیچ و خم زمان سپری می شود، انگار نه انگار که یک سال گذشت، گویی چند صباحی بیشتر نیست که از میانمان پرکشیده و ما را تنها گذاشتی، اما چه حکمتی در شهادت وجود دارد؟ مگر نه آنکه وقت تنهایی، زمان باز می ایستد و ما را در گذشته غوطه ور می سازد. پس چرا در نبودت به ما احساس تنهایی دست نداد؟ خود پاسخ سئوالم را می دانم اما چه کنم که روح بیمار من به تو رشک می ورزد.

تو شهیدی، شهید کسی است که تمام هستی خود را برای پروردگارش فدا می کند و مانند عاشقی سرگشته دور معشوق خود می چرخد و تو شهیدی مصطفی، بعد از شهادتت از درد می سوزم و به خود می پیچم. تو چه گوهری در دامن داشتی که خدا لیاقت لقاء خود را به تو ارزانی داشت؟ من و تو خوب می دانستیم که لقاءالله فیضی است که نصیب هر کس نمی شود و همیشه در تلاش بودیم تا به اندازه سهم خود از خوان نعمت گسترده ی پروردگار توشه برگیریم. خوشا به سعادتت! چه زود توشه ی خود را پر کردی و به سعادت رسیدی.

جمله معروفی هست که می گویند: به مدگرایان بگویند که آخرین مد کفن است. تو چرا پیرو مد شدی؟ تو که یک بسیجی خاکی بودی تو چرا؟ امروزه در بین بچه ها شهادت در راه علم مد شده است. تو طلایه دار مدگرایان شده ای، تو که گمنامی را دوست داشتی، حال چه شده که اسوه ی جهاد علمی شده ای مصطفی؟ والله که خدا عالم غیب و آشکار است. خود می داند که چه چیزی برای چه کسی مناسب است و به حق نیز که جایگاه در خور خودت را به تو بخشید. این را گفتم از باب مزاح زیرا چهره همیشه خندان به انسان احساس لطافت و سرور می دهد.

مصطفی جان، می خواهم حقیقتی را با تو بازگو کنم، خیلی ها فکر می کردند با عروج دیگر مردانی همچون تو پا به عرصه نمی گذارند، اما شهید چنان برکتی دارد که همه از نعمتش بهرمنند می شوند. با پرکشیدن تو نه تنها عرصه ی جهاد علمی به زانو در نیامد بلکه با الگو ساختن تو که از خود این قشر جوان بودی گویی جان تازه ای به این عرصه بخشید، عزم ها جزم تر، اراده ها استوار تر، اخلاص ها بیشتر و ... همه از بر شمردن برکت شهادت عاجز مانده اند.

جوانی بودی معتقد، ساده و بی ایش، با اراده ای پولادین و روحیه ای خستگی ناپذیر. خدا را شکر می کنم که از دل همین جوان ها بیرون آمدی تا دیگر عده ای کور دل نتوانند از تو یک اسطوره ی دست نیافتنی درست کرده و بذر ناامیدی را در دل جوانان این انقلاب به پراکنند. افتخار ما این است که امثال تو از دل همین نسل قد علم کرده اید و وظیفه ای که خداوند به تو داده بود را انجام دادی و عاقبت نزد معبود خود شتافتی.

مردان خدا از شهادت خود با خبرند و زمینه ان را خودشان فراهم می کنند، تو فرزند همان پدری هستی که در شهادتت گفت: ربنا تقبل منا هذه القربان

مصطفی، یقین دارم که تو در عرش ملکوتی خدا هم هرگز از ما غافل نمی شوی و در مواقع ضرورت دست ما را هم می گیری چون ما امروز و در این شرایط سخت به راهنمایی های تو نیاز داریم و باید از امثال تو الگو بگیریم.

باید با تمام وجود پا به عرصه میدان نهاده و خلاءمردانی همچون تو و دیگر شهدای علمی مانند دکتر شهرداری، علی محمدی، رضایی نژاد و قشقایی را پر کنیم و از وظیفه ای که ولی امر بر دوش ما می نهد نیز غافل نشویم.



مصطفی حال احساس می کنم که کمی به تو نزدیک شده ام. ما جوانان انقلابی، همچون پدرانمان که به خون همسنگران خود سوگند می خوردند به خون شما سوگند یاد می کنیم که تا آخرین نفس و تا آخرین قطره ی خون از ارمان های شما دفاع کرده و همراه امام خود راه شما را ادامه دهیم و فرامین ایشان را همچون تو بر دیده ی منت نهیم زیرا امام مان به ما اموخت که در هر کجا ایستاده ایم آنجا را مرکز دنیا قرار دهیم و بدانیم که همه توجه ها به سوی ماست و چه زیبا فرمود حضرت ماه در تجلیل از مقام والای شما:

شهادت این دانشمندان برجسته در راه آرمان های بلند و الهی، به کشور، به انقلاب اسلامی، ملت ایران و محیط علمی آبرو بخشید و آنان با این شهادت، به بالاترین رتبه از ارزش های معنوی دست یافتند.

چرا جشنواره مردمی فیلم عمار؟!

در چند روز اخیر شاهد برگزاری جشنواره مردمی و با شکوه عمار بودیم. این جشنواره که عکس العملی انقلابی و متعهدانه در برابر فتنه ۸۸ و نقش مخرب آن در رویارویی با نظام مقدس جمهوری اسلامی بود، بیش از هر چیز بیانگر نیاز جامعه به هنر متعهد و اصیل است. جشنواره ی عمار در حالی برگزار شد و عمر آن به چهار سال رسید که شاید خیلی ها باور نمی کردند این نهال مقدس با رویشی شگفت آور به درختی راست قامت تبدیل شود که شکوفایی و رشدی به مراتب بیشتر در سال های آینده نیز در انتظار آن باشد. جشنواره فیلم عمار پاسخ به یک نیاز بود. نیازی اساسی که سال ها بدون پاسخ مانده بود.



از سوی دیگر برگزاری باشکوه این جشنواره نشان داد که اگر فعالیت های فرهنگی و هنری بدست مردم سپرده شود بسیار کارساز و تأثیر گذار خواهد بود. هر جا که مردم حضور داشته باشند و به آن ها اعتماد شود و توانمندی و ظرفیت آن ها در نظر گرفته شود، می تواند بیشترین موفقیت ها را در پی داشته باشد. اما برگزاری این جشنواره که انعکاسی از هنر متعهد و هدفمند بود نشان از یک آسیب جدی در حوزه ی فعالیت های فرهنگی و هنری توسط دستگاه های اجرایی و دولت نیز دارد. جشنواره ی مردمی فیلم عمار پاسخی است به ضعف عملکرد متصدیان رسمی امور هنری و آن ها که هنر ارزشی را بر نمی تابند ولی این اقدام با شکوه مردمی از آن ها سلب مسؤولیت نمی کند



شاید از آن جهت که وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی از بعد مینایی که آن هم اصل آن به دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بر می گردد باعث شده باشد که خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر همان بنیان اولیه اش به مسیر خود ادامه دهد ولی انتظار می رفت که حوزه ی هنری که زاینده ی انقلاب اسلامی برای ترویج هنر متعهد بود این رسالت و مأموریت را عهده دار شود اما شاهد هستیم که این حوزه نیز در فعالیت های کمی و غیر تأثیرگذاری گرفتار شد. این مسأله در برخی جاها آنقدر دچار آسیب شد که حتی ادارات کل ارشاد را نیز پشت سر گذاشت.

برگی از بهشت



ذات اقدس الهی به ما فرمود خودتان را از آتش حفظ کنید. آتشی که مواد اصلی سوخت و سوز آن، خود انسان است و فرمود ظالمان و قاسطان جامعه، هیزم جهنم‌اند و راه دوری انسان از این آتش هم حفظ و تقویت ایمان است.

همه ما می‌دانیم که ایمان واقعاً نجات‌بخش است اما آیا معنای حقیقی ایمان اعتقاد به اصول و عمل به فروع است یا این لازم معناست. هیچ لغوی نیامده بگوید اَمَنَ یعنی اعتقاد و عمل ایمان یعنی ایمنی‌بخشی، بلکه به ما فرمودند خودتان را در امان نگه دارید، مؤمن باشید، بروید در قلعه و در حصن، بروید در دژی که دژباننش ذات اقدس الهی است که فرمود: «کَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي» و البته ورود به این حصن شرایطی دارد.

ورود به حصن الهی شرایطی دارد که وجود مبارک امام رضا (سلام الله علیه) فرمود من هم یکی از این شرایط هستم و آن سیزده معصوم دیگر هم هم‌مینطور، به ما گفتند: ایمنی کسب کنید و خودتان را به سوختن ندهید. اعتقاد به اصول و عمل به فروع از شرایط تحصیل ایمان است. دژبان این قلعه هم خود ذات اقدس الهی است و چهارده معصوم هر کدام شرایط ورود به این قلعه‌اند؛ بنابراین ورود به این قلعه خیلی آسان است اگر وارد این قلعه شدیم مصون و محفوظیم نه بیراهه می‌رویم نه راه کسی را می‌بندیم این معنای ایمان است.

وجود مبارک پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحيّة والثناء)، دو کار کرد یکی آنکه مردم را عالم کرد و دیگر اینکه مردم را طیب و طاهر کرد و خون سالار شهیدان نیز برای همین دو امر ریخته شد؛ یعنی مردم را از جهل و جاهلیت برهاند و در مسائل علمی، جامعه را آگاه کند و نیز در مسائل عملی، جامعه را به راه ببرد.

بیان نورانی که درباره زیارت اربعین سالار شهیدان حسین بن علی (سلام الله علیه) است این است که حسین بن علی (سلام الله علیه) خوشش را داده تا مردم را از جاهلیت نجات بدهد و از ضلالت و گمراهی و سرگردانی برهاند؛ این پیام اربعین سالار شهیدان است.

آیت الله جوادی آملی - ۲۸ آذر ۹۲

ارسالی توسط : afsarejavan

کلیپ‌های صوتی



داستان صوتی بسیار شنیدنی (لحظه شهادت ابراهیم هادی)

radiomightat زمان : ۰۰:۱۳:۵۰
<http://www.afsaran.ir/link/480893>



(ورزش باستانی) ، خاطرات بسیار شنیدنی شهید ابراهیم هادی

radiomightat زمان : ۰۰:۰۳:۳۵
<http://www.afsaran.ir/link/480821>



صدای بار های آقا

radiomightat زمان : ۰۰:۰۰:۲۵
<http://www.afsaran.ir/link/480667>



خدا همیشه با ماست

salehon زمان : ۰۰:۰۳:۱۴
<http://www.afsaran.ir/link/476202>



دلتنگی برای امام زمان (عجل الله فرجه)

movahhedi زمان : ۰۰:۰۴:۳۵
<http://www.afsaran.ir/link/475331>



امر به معروف و نهی از منکر

salehon زمان : ۰۰:۰۵:۱۴
<http://www.afsaran.ir/link/470080>



بر هم زننده وحدت بین شیعه و سنی مزدور دشمن است

baran زمان : ۰۰:۰۵:۲۱
<http://www.afsaran.ir/link/476859>



توفیق کار برای امام زمان

movahhedi زمان : ۰۰:۰۲:۳۳
<http://www.afsaran.ir/link/468114>



پلی استیشن ۳ در سلول آقای میلیاردر جوان!؟

radiomightat زمان : ۰۰:۰۲:۱۹
<http://www.afsaran.ir/link/480787>



برخی پیشنیازهای رشد جمعیت



یکی از منابع بسیار مهم و حیاتی برای رشد هر کشوری مایع انسانی آن است. وجود نیروی جوان و کارآمد موجب نشاط و بالندگی در مسیر پیشرفت می باشد. اگر جمعیت کشوری پیرباشد مصلحت اندیشی های زیاد و عدم تحرک کافی باعث خمودگی در کارها می گردد. بنابراین دغدغه رهبر فرزانه ما در مورد جمعیت و رشد آن یک دغدغه حیاتی است که مغفول ماندنش خسارات جبران ناپذیری به کشور وارد می کند.

شعار فرزند بیشتر زندگی بهتر برای به ثمر نشستن، پیشنیازهایی می خواهد از جمله آن ها ازدواج به موقع و ایجاد فرصت های شغلی برای جوانان و .. می باشد. امروزه بدست آوردن شغل یکی از معضلات جامعه شده و یکی از دلایل مهم آن وابستگی به دولت برای کسب شغل است. دولت وظیفه دارد اشتغال آفرینی کند اما تا چه حد؟

آیا همیشه برای بدست آوردن کار باید منتظر دولت بود که بتواند یا نتواند! شغل واقعی ایجاد کند یا کاذب؟! همین وابستگی غیرعقلانی موجب شده با رفت و آمد دولتها اشتغال نیز در نوسان باشد و چشم بسیاری از جوانان به دست دولت باشد. اما اگر این وابستگی حذف شود و با توجه به منابع موجود در کشور فرهنگ کارآفرینی در میان مردم رایج شود، مشکل کار تا حد زیادی حل خواهد شد و نکته مهم دیگر این که سیستم آموزشی کشور مهارت محور شود تا جوانان هنگام رسیدن به سن کار به خاطر عدم توانایی مجبور به خانه نشینی نگردند

مسئله بعدی بحث ازدواج آسان است. ازدواج در کشور ما چنان درگیر رسومات بی پایه و غیرعقلانی شده که برای خانواده ها مانند غولی بزرگ و ترسناک گردیده است. خانواده های به جای سرمایه گذاری بر روی تربیت فرزندان خود تا به پدران و مادران فردا تبدیل شوند از همان کودکی و نوجوانی فکر و ذکرشان تهیه خانه و ماشین و یا جهیزیه است!

البته این موارد هم مهم است ولی نه به اندازه آموزش زندگی کردن. همین امر موجب شده سن ازدواج به شدت بالا برود و به دلیل همین دردسرها رغبت برای داشتن فرزند در نسل بعد کاهش یابد. بسیاری از مواردی که در مسیر تشکلی زندگی جوانان ما به عنوان یک ملت مسلمان وجود دارد مصداق بدعت است. مهریه بالا، جهیزیه گرانیقیمت یا کامل، مراسم خریدعروس و داماد! برگزاری جشن های پرخرج و یا حتی تعیین رسم هایی مثل لزوم بردن هدایای چشمگیر در روزها و شب های خاص مثل شب عید یا شب یلدا، خلعتی، پانختی، ماه غسل و غیره تماما زنجیرهایی شده به دست خانواده ها برای ممانعت از ایجاد یک زندگی راحت و سالم. داشتن یک مراسم خوب و بدون اینهمه تشریفات می تواند بعلاوه بر ایجاد شادی و نشاط در خانواده ها علاقه به تشکیل زندگی در نسل های بعد رو افزایش بده و مانع از بالا رفتن سن ازدواج و عدم علاقه به فرزندآوری شود.

خداوند در قرآن می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرُمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ
ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزهای پاکیزه را که خدا بر شما حلال کرده بر خود و دیگران حرام نکنید و بدین وسیله از حدود الهی نگذردید که خداوند تجاوزکاران را دوست میدارد (سوره مائده آیه ۸۷)

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر بدعتی گمراهی است و راه هر گمراهی به آتش می انجامد (کافی، ج ۱، ص ۵۶)
پس ما به عنوان یک ملت مسلمان می بایست بدعت های بوجود آمده در فرهنگ ازدواج را از بین ببریم و آنچه خداوند آسان کرده و حلال نموده است بر خود و دیگران سخت و حرام نکنیم تا زندگی ها گرفتار آتش اختلاف و گناه نگردد.

صفحه ویژه تولیدات طنز کاتور





صفحه ویژه تولیدات طنز کاتور



اخبار افسران

۱- عرض تسلیت

متوجه شدیم پدرجان‌باز یکی از کاربران سایت (godfather) پس از تحمل سالها رنج و سختی دعوت حق را لبیک گفته و به خیل شهدا پیوستند. از طرف نشریه افسران به ایشان و خانواده محترمشان تبریک و تسلیت عرض می‌کنیم.



۲- افتتاح گنجینه افسران

بخشی به عنوان گنجینه افسران به سایت اضافه شده است که حذف آن حمایت از آثار تولیدی کاربران سایت می‌باشد. کاربران می‌توانند لینک‌های تولید شده توسط خودشان رو با توجه به نوعش به یکی از بخش‌های هشت گانه گنجینه پیشنهاد کنند و با تایید سردبیر هر بخش آن را در قسمت «برگزیده‌ها» یا «برترین‌ها» یا «همه مطالب» ببینند



۳- رادیو افسران

برنامه‌های جدید رادیو افسران در دی ماه منتشر شد:

برنامه هیجدهم ویژه ۹ دی و روزهای آخر ماه صفر
<http://www.afsaran.ir/link/466021>



برنامه نوزدهم ویژه هفته وحدت

<http://www.afsaran.ir/Link/484305>



۴- هایکو کتاب

انتشار هایکو کتاب توسط کاربران در گروه ترنج به راه افتاد. هایکو کتاب در واقع یک نوع پست گذاری تصویری با چیدمان سه کتاب است که یک منظور خاص را می‌رساند. این روش را ابتدا ژاپنی‌ها ابداع کردند.



۵- من روحانی هستم

گروه شفق مستندی با عنوان "من روحانی هستم" را تهیه و منتشر کرد. این مستند در مورد زندگی‌نامه آقای روحانی و مبارزات و فعالیت‌های ایشان در طی سالهای گذشته می‌باشد



برترین پیامک‌های ماه گذشته:

۹۲ مراقب باشید! دارند انتقام می گیرند
من شخصا هم به آقای عباسی هم محمود کریمی هم حاج منصور هم خلیجهای
دیگه انتقادهای جدی دارم. اما باید بدونیم این جریانی که برای تخریب اینها
شروع شده انتقاد سازنده نیست و با نیت خیر نیست بلکه انتقام هست.
انتقام از حزب الهی ها
انتقام از دستگاه ابی عبدالله

hojati | ژروب | یکشنبه ۱۵ دی - ۱۱۸

۹۰ سلام خدمت دوستان افسرانی
الان تو صحن مجلس هستم و درخواست وقت کردم که اگر وقت به من برسه
قصد دارم تذکری بدهم در رابطه با اتفاقات اخیر

bazpash | ژروب | چهارشنبه ۱۸ دی - ۱۱۰۰۱

نظر خود را بنویسید

۸۳ چت نکنین یا نامحرم خون...!! البته پیغام مستقیم تو افسران هم فرقی با چت تو
یاهو نداره ها... تازه اینجا راحت تر میتونیم خودمونو گول بزنینم... فک نکنیم با
خواهر و برادر یا آجی و داداش گفتن راهو به روی شیطان بستیم....

zarfiat92 | ژروب | یکشنبه ۱۵ دی - ۱۹:۲۷

نظر خود را بنویسید

برترین لینک‌های ماه گذشته

۱۳۸۸/۱۰/۹
ایران که کوفه نیست
مکثر مرده ایم ما ؟
ما عهد بسته ایم
قسم خورده ایم ما ...

۱۳۹۲/۱۰/۶

www.afsaran.ir

۹۸ یکی از هم میهنان در پیشنهادی
جالب با توجه به مسائل اخیر پیش
آمده نوشت: چرا اسم خیابان ظفر را
به "خلیج فارس" عوض نمی کنند تا
امارات مجبور شود برای آدرس
سفارتش از این اسم استفاده کند ؟
در ضمن یه بخشنامه هم به پست
بدهند که هر نامه ای به این آدرس
بود اگر اسم خلیج فارس را ننوشته
بود با ذکر علت به فرستنده ارجاع
بدهند...!! اگر به نظر شما هم
پیشنهاد جالبی است برای بقیه هم به
اشتراک بذارین

www.afsaran.ir

۳۴ هرگز تسلیم به پوریان و دیوانی از طرف خانواده بزرگ افسران

پوریان عزیز هرگز تسلیم صحیحانه در حق خونخواران افسران را پذیرا باش

www.afsaran.ir

جلوه‌ای از اربعین



سه روز از اسکان ما در نجف میگذشت ولی به خاطر ازدحام بسیار بالای جمعیت، توفیق ورود به حرم امیرالمومنین را پیدا نکرده بودیم. از دور تا چشم کار می کرد مانع بود برای زیارت.

روز آخر، روبروی باب الساعه حرم امیرالمومنین، روی آسفالت نشستیم و شروع کردیم به خواندن زیارت وداع. راستش دلم شکست. از آقا خواستم دیگر بعد از ۳ روز ما را ببینند. دوست داشتم کنار ضریح مولا، یک دل سیر گریه کنم و این همه بغض را با خودم نکشانم تا کربلا... در همین عوالم بودیم که دیدیم تب و تاب جمعیت فروکش کرد. بلند شدیم و در عین ناباوری از باب الرضا که شلوغترین ورودی حرم بود به راحتی وارد شدیم. خیلی عجیب بود! صحن به نسبت خلوت تر شده و خیلی راحت از در ایوان طلای امیرالمومنین وارد مضجع شریف شدیم. وارد که شدیم، دوباره غلغله جمعیت از سر گرفته شد. و فشار جمعیت ما را به جلو می برد... حرم و شوق زیارت و ضریح... بغض کال ما رسید و گونه هایمان شد حامل قطره های باران نگاه رحمت ایشان ... و اشک هایمان شد رازدار دقایق سنگین وداع. بعد از یک دل سیر گریستن و بازگفتن درد دل... دوباره بازگشتیم به صحن حرم. یه گوشه نشستیم و من با ناباوری به کرم مولا فکر میکردم ... چقدر زود صدایمان رسید به اوج آسمان و آخرین سلام ما در لحظه وداع... السلام علیک یا امیر المومنین.

در میان راه سایه بان هایی است که اینجا «موکب» صدایشان میکنند و محل استراحت و پذیرایی زائران شده بوده. در میان موکبها و در مسیر راه موجی از انسانها بود. هر رود و هر شعبه از هر طرف که بگذرد، بازهم راهش میرسید به اقیانوس صحرای کربلا... کمردرد و تاول پا و سختی راه و... حتی سرما... هیچ چیزی نمیتوانست مانع حرکت این رودها شود ... یادم هست وسط راه با چه التماسی این همه ادم را سفارشی تیمار می کردند... هرچقدر فکر میکردم، معنایش را درک نمی کردم. تا خود کربلا از بس که این مردم محبت می کردند، یک وقت هایی حس میکردم دست مهربانی خدا و آقا دارد بالای همه ای این دست ها، ما را نوازش می کند.

یادم نمی رود محبت پیرزنی را که تمام هستی اش که چند دانه خرما آغشته به ارده بود را روی یک سینی گذاشته بود و خودش را با ویلچر به میعادگاه پیاده روی اربعین رسانده بود و التماس می کرد که از خرمایش برداریم و وقتی خرما را برداشتم، زیر لب گفت «الحمدلله» و با گوشه چادر عربی اش اشکش را پاک کرد. یکی جارو دستش گرفته بود و خاک زیرپای زائران را جمع میکرد و می گفت متبرک است. سرگرم موبایلم بودم که عربی از کنارم با اشاره دستش پرسید: «چه کار می کنی؟»

عکس روی صفحه موبایلم را نشانش دادم: «داشتم اینو تماشا می کردم. گنبد حرم علی بن موسی الرضاست.» موبایل را گرفت و عکس روی صفحه را بوسید. بعد اما موبایل خودش را در آورد. یک مداحی گذاشت و گوشه را داد به من. مداحی امیرالمومنین (ع) و روضه حضرت زهرا (س) بود. وقتی مداحی تمام شد نگاهم کرد. بعد یک جوری که من بفهمم گفت: «علی بن موسی الرضا (ع) غریبه، اما امیرالمومنین (ع) غریب تر!» در مسیر، جایی بود که دیگر واقعاً توانی برای حرکت نداشتیم. آرزو می کردم بچه هایی که تقریباً صد متر جلوتر از ما، همراه بیرق حرکت می کردند، لحظه ای برای استراحت درنگ کنند تا با نوشیدن یک استکان چای عربی - که هزاران زائر از آن نوشیده بودند و آن مرد عراقی هر بار تنها آنرا در ظرف آبی فرو می کرد تا مثلاً آن را بشوید- توان دوباره ای برای راه رفتن پیدا کنم. در همین حال ناگهان مرد میانسال عربی را دیدم که از شدت عرق ریختن در آن سرمای زمستانی، تمام یقه لباس مندرسش خیس شده بود. شاید باور نکنید اگر بگویم با دیدن او، تمام خستگی وجودم از بین رفت و جایش را داد به نوعی خجالت همراه با سرافکندگی. خودم را به او رساندم. برای اینکه بتوانم باهاش صحبت کنم کمی خم شدم، چون هر دو پایش معلول بود و در حالت نشسته با دست هاش راه می رفت. بعد از سلام و احوالپرسی، ازش پرسیدم: «حضرتکم من این؟» (اهل کجایی؟) و اون در حالی که نفس نفس زنان خودش را سانتیمتر به سانتیمتر جلو می کشید، جواب داد: «من دیوانیه» (اهل شهر دیوانیه هستیم)

در حالی که بغض تمام گلویم را گرفته بود ازش سوالاتی می پرسیدم و او بریده بریده به همه آنها پاسخ می داد. آخرش پرسیدم چه چیزی باعث شده به این راه صعب و دشوار بیاید، لحظه ای از حرکت ایستاد و به صورتم خیره شد، از عمق نگاه خسته اش می شد به صداقت لهجه اش که از یک ایمان راسخ حکایت داشت، پی برد. با همان حالت گفت: «محبه الحسین»

دیگر تقریباً به کربلا رسیده بودیم. داشتیم کنار هم راه می رفتیم که صدای هق هق یکی از رفقا بلند شد

نگاهش کردم: «چی شد؟»

اشاره کرد به دختر چند ساله ای که دم موکب ایستاده بود. لیوان آب را گرفته بود دستش و با صدای بچه گانه ای به رفیق مان تعارف می کرد:

«عمی ... ماء» (عمو... آب)!

شعر



خواب دیدم که از قافله ها جا ماندم
جدی نگرفتم، ولی جا ماندم

در دلم بود به تسبیح قدوم همگان پیوندم
کربلا رفت و من از ثانیه ها جا ماندم

محنت این است که خود نشناختم
در پی خوف و رجا وا ماندم

پای من هول شد از درد به خود می پیچید!
از هزاران قدم سعی و صفا جا ماندم

قلب از شور عطش حروله می کرد، ولی
من به شکاکی مضطر اذنا، وا ماندم

گوشه ی چشم من از سوز عطش خیس شده
ای سبک بال؛ مپرسید چرا جا ماندم؟

دست بر قلب جفا دیده من مگذارید
و نگویید ز مردان خدا جا ماندم

یک غزل رفت و دو صد قطره ی باران گشتم
دوست عازم و شد و من در صف رویا ماندم

کودکی در وسط دشت عزا می گرید
زیر باران شب قدر، به تماشا ماندم

هر که فهمید که ایام همه عاشورا است
گفت بسم الله رفت، من شیدا ماندم

خواستم سوره ی تکویر بخوانم در راه
تا بگویم همگان را به چه معنا ماندم

موکب عشق میان ره و صد سینه ی داغ
زینبان پای پیاده و من اینجا ماندم

آه من حب، و اهواک حسین
فصل احساس گذر کرد و من، جا ماندم



مصاحبه با افسر بانو Sabooreh

این بار سراغ یکی از افسر بانوهای بسیار فعال در فضای حقیقی رفتیم که با وجود مشغله فراوان کاری و درسی با حوصله به سوالات ما پاسخ دادند

دید بازتر به مسائل و مشکلات اجتماعی_ ارتباط گیری برای پیشبرد اهداف_ حضور بیشتر در اجتماع و کمک به هم نوعان_ مفید بودن برای محیطی که در تعامل بامن هستند_ داشتن استقلال مالی و شخصی، به عبارتی شبیه به آچار فرانسه شدم که معمولاً نیاز های حداقلی رو با نبود امکانات وسیع تونستم تأمین کنم



میدونیم که اربعین امسال رفته بودید پیاده روی بزرگ کربلا .. زیارت قبول ... قبلاً هم به این سفر رفته بودید؟

ان شاءالله قسمت همه ی عاشقان اهل بیت بشه خصوصاً در ایام اربعین خیر قبلاً مشرف نشده بودم

بهترین و بدترین خاطره تون از این پیاده روی چی بود؟

واقعاً جز زیبایی ندیدم اگر کاستی هم بود از جانب خودمون بود.

بهترین خاطره ام از پیاده روی به مقدار محدود کننده است چون انقدر زیبایی داشت که نمیشه محدودش کرد اما دو سه جا واقعاً حالم عوض شد:

۱) اگر دیر تر از ساعت ۱۶ برای اسکان شب میخواستیم جا گیر بیاریم واقعاً سخت بود اما همه با اون جای کم و اندکی که هر فرد داشت باز هم جا باز میکردن و نمیگذاشتن طرف نا امید بره.

خانومی وارد شد دیر وقت بود جا نبود پتو هم همینطور، یه خانومی گفت بیا اینجا اینم پتو، هوا حدوداً ۰ درجه بود وقتی نصفه شب بیدار شدیم دیدیم دم در خانومی بی پتو خودشو جمع کرده و داره میلرزه!

۲) پدری دستای سه فرزند کوچیکشو با پارچه سبز بسته بود و مانند اسرا میبرد..!

اردوی جهادی از طرف دانشگاه خودمون خیر اما دوستان محبت دارند و اگر جایی پیشنهادی برای اردوی جهادی و یا دیگر فعالیت ها متوجه شدن خبرم میکنند

گفتید در کارهای هنری هم فعال هستید یک لینک هم از تون دیدم خیلی زیبا بود در این مورد هم کمی برامون توضیح بدید

کلا نمیتونم بیکار باشم همیشه مشغولم . زماناییکه فایلهای صوتی درسی و ... رو انجام میدم کار هنری هم میکنم و جرقه ی فروش این کارها از زمانیکه دیدم بیکار شدم و منبع درآمد ثابتی برای کمک به محرومین ندارم رقم خورد . حالا هم کار هنری میکنم ، می آفرینم و لذت می برم و هم بخشی از سود رو به محرومین اختصاص میدم و بنا به این نیتم خیلی هم موفق بودم خداروشکر



الحمدلله ... نیت خیلی مهمه ... حالا این کار هنریتون از کجا شروع کردید و چطوری؟

کار هنری از بچگی انجام میدادم اما در قبالتش هیچی نمیگرفتم.

تا مهر پارسال همیشه سر کار میرفتم و استقلال نسبی مالی داشتم و اگر قرار بود جایی کمک کنم با همون انجام میدادم.

اما از پارسال بخاطر روزهای دانشگاه کار رو کنار گذاشتم و دست و بالم هم تنگ تر شد.

مادر پیشنهاد دادن حالا که کارات طرفدار داره خوب بفروش و مبلغی رو برای محرومین بزار کنار و این شد که این راهو رفتم.

شغلتون هم مربوط به همون کار هنری هست؟

خیر بنده مدیر قرارداد خودرو در نمایندگی و مدتی هم در یک موسسه فرهنگی بودم.

خیلی جالب بود ... سیاست ، حسابداری ، هنر و طب ! شما جنبه های مختلفی رو فرا گرفتید ..

فکر می کنید این اطلاعات چه اثری تو زندگی یک زن میتونه داشته باشه؟

سلام علیکم خواهر... لطفا خودتون رو معرفی کنید.

سلام علیکم

فاطمه سادات منتظرالمهدی (sabooreh) ... در حال حاضر دانشجوی ترم ۴ حسابداری هستم- با گذراندن دوره های علوم سیاسی زیر نظر اساتید و همچنین دوره های صهیونیسم شناسی الان هم با همون محوریت در حال همکاری هستم و از اونجا که خانومم هستم علاقه زیادی بکارهای هنری دارم و در این زمینه هم فعالم.

چه فعال ! این دوره های سیاسی و شناختی رو تو دانشگاه گذروندید؟

بخشی بصورت دانشگاهی و بصورت تخصصی، در کلاس های نهادی و بعضاً کلاس های سازمان بسیج و کلاس های خصوصی اساتید.

شنیدم در طب سنتی هم صاحب اطلاعات هستید .. این رو چطور یاد گرفتید؟

طب سنتی هم بخشی زیر نظر دانشگاه علوم و حدیث شهر ری ، بخشی هم کلاس ها و دوره های مرکز حجامت و کلاس های آزاد دکتر آقا رفیعی و دکتر ابوالحبيب و...

من چندتا از کتاب های آقای ابوالحبيب رو خوندم برای خودم که خیلی مفید بود ... فکر می کنید این اطلاعات می تونه نیاز جامعه رو تا حدی از دکتر رفتن کم کنه اونم با این هزینه های سرسام آور؟

طب سنتی اسلامی بیشتر در حوزه ی پیشگیری ...

مسلماً اگر خانواده ها با راه و روش پیشگیری درست از بیماری آشنا بشن میتونن قبل ابتلا علاج واقعه بکنن و قطعاً این پیشگیری کمک شایانی به هزینه های سرسام آور پزشکی میتونه داشته باشه و حتی در درمان هم بعضاً از داروهای شیمیایی ارزانتر و در دسترس تر هست

شما خودتون در این بخش مشغول کار هم هستید؟

خیر ... در این بخش کار مستقیم نمیکنم اما برای اطرافیان و دوستان اگر مشکلی باشه مشورت میدم و یا تابستون امسال در اردوی جهادی، کلاسای اولیه طب سنتی برای خانم های روستای پیغمبر رباط کریم داشتم

احسنست ... اردوهای جهادی رو از طرف دانشگاه میرید؟



داشتن پشتوانه محکم برای این تعداد افراد که بعضاً برای تخریب و بروز شبهه و ... وارد میشن میتونه پایه رو سست کنه
بهبتر بود که کیفیت را بالا ببرند تا کمیت رو

**فکر نمی کنید برای وارد شدن در جنگ نرم
لازمه عقاید مخالف هم تو افسران وجود داشته
باشن؟**

به نظر حقیر اگر عقاید مخالف نباشه پیشرفت ممکن نیست!
اختلاف سلائق و علائق مختلف دید بازتری از مسائل به ما میدهد
مخالفین با نقد از ما نقاط ضعفمون رو بهمون متذکر میشن و ما با تقویت اونها میتونیم پیشرفت کنیم
یا با دیدن نقاط قوت اونها درس میگیریم.

تعریف تون از حرکت های پویاتر چیه؟

منظور از حرکت های پویاتر از نظر بنده، وارد شدن در حوزه های مختلف بطور تخصصی تر هست.
وقتی راه و روش و عقاید و اهداف یکیه ، میشه این همه نکات مثبت رو برای یک هدف والا بسیج کرد به عنوان مثال با تحقیق و مطالعه میدانی بدنبال مطالبات حضرت ماه از اقشار مختلف بود و اونهارو عملی کرد.



**حرف از مطالبات آقا شد .. به نظرتون در
افسران چطور میشه دنبال عملی کردن این
مطالبات بود؟ چون اینجا بیشتر عاشق عکس
های رهبر هستن و از این عکسها هم زیاد برای
رای جمع کردن استفاده میشه !! اما در مورد
صحبتهای رهبری چنین واکنش فوق العاده ای
دیدم نمیشه!**

متأسفانه نه فقط در مورد حضرت آقا بلکه در مقام بالاتر در حق ائمه و اهل بیت هم این اجحاف میشه
شاید یکی از علت ها این باشه که عموماً علاقه ی
ظاهری دارند.

**پس پتانسیل های زیادی در این رویداد دیدید
.. خودتون هم تونستید ازش استفاده کنید؟
فکر می کنید چه راهکاری برای استفاده بهینه
از این اتفاق بزرگ وجود داره؟**

بنده چون بار اولی بودم مدت زیادی رو در گیجی بسر میبرد و بیشتر سعی میکردم برای خودم تاریخ رو مرور کنم.
اما یک شب در یکی از موبکا حلقه گفتگو مثل طرح صالحین راه انداختم و با چند ایرانی بحث معرفتی کردیم به نتایج زیبایی هم رسیدیم
یا هدایایی برای کودکان بردیم و در کنارشون عکس حضرت آقا و یا شهدای هسته ای دادیم.
میشد در بلندگوها از مداحی هایی که با سیاست روز آمیخته شده و فارسی عربیه مثل کار حاج میثم مطیعی برای پیاده روی کربلا و ... هم بهره برد
امسال بیشتر به کنجکاوی و بعضاً گیجی گذشت ان شاءالله برای سال بعد میشه بهتر کار کرد و با برنامه ریزی تر.



**ان شاء الله ... خب چطور با افسران آشنا شدید
و چه مدتیته؟**

از تیر ماه فعالیتیم رو در افسران شروع کردم
و آشنایی با افسران هم از یه سرچ معمولی شروع شد، که جواب رو تو گوگل در سایت افسران دیدم و بعد هم عضو شدم و ...

نظرتون در باره فضای افسران چیه؟

جو افسران از جهاتی مناسب و از جهاتی نامناسبه
مناسب به دلیل اینکه در اعتقادات و اصول دینی اکثر اعضاء اعتقادات خوبی دارن و ولایت پذیرن و این پایه مشترک فکری ، راه رو برای تعامل بیشتر و حرکت های پویاتر باز میکنه.
نامناسب به جهت اینکه گزینش و ثبت نام و ورود به سایت برای همگان آزاده و این جذب حداکثری بدون

زیاد دیدیم کسانی که گوسفند آورده بودن برا هدیه کردن به آقا، و جالب اینجا بود که این حیوان هم این مسیر رو برا فدا شدن طی میکرد.
(۴) پیرزن بود بزور راه میرفت به نظر وضعیت مالیش خیلی خوب نبود گفتیم مادر چطوری اومدین؟ گفت: یه گوساله داشتم. گوسالمو فروختم!
(۵) امسال وضع مالیش خیلی خوب نبود اما در خونه اش به روی زائران باز بود و منوی غذا میداد!!! ماهی- کبابی- خورشتی و ... گفت امسال چیزی نداشتم ماشینمو فروختم برای زائرا..
خیلی خاطره زیاده بیشتر از این سرتونو درد نیارم همش عشق بود این راه.



**خوش به سعادتتون ... به نظر تون این مراسم چه
تأثیراتی تو جامعه مسلمین داره؟**

بعد از واقعه ی کربلا تاریخ تکرار و تکرار شد. گاهی با شخم زدن حرم امام حسین علیه السلام.. گاهی با آب بستن روی مزار.. گاهی با تخریب .. گاهی ... و در عصر حاضر هم با تبلیغات سوء و مطرح کردن شبهات و مطرح کردن این مسائل که جریان عاشورا برای هزار و اندی سال پیش بوده و شماها کهنه پرستید و ... که همه ی اینها دنبال نتیجه ای نبودند و نیستند جز کم رنگ کردن فرهنگ عاشورا.
فرهنگ عاشورا فرهنگیه که توش شهادت داره ایثار داره مقاومت داره حیا داره ادب داره ...
و انقلاب اسلامی ایران بر پایه ی قیام حسینی به نتیجه رسید

امروز بیداری اسلامی تاثیر گرفته از انقلاب اسلامی است که خود وامدار قیام عاشوراست
اگر خارج از بُعد مذهبی بخوایم نگاه کنیم، بعد سیاسی اربعین و احیای این سنت میشه شروع انقلاب های منطقه ای و حتی بالاتر در سطح جهانی!
حرف زیاده و زمان کم..



مصاحبه با افسر بانو Sabooreh

در حالیکه عاشق واقعی باید دنبال این باشه که ببینه معشوقش چی میپسنده و حضرت ماه بارها و بارها مطالبات خودشون رو از اقشار مردم اعلام کردن و از جمله این مطالبات ، داشتن بصیرت در جوانب مختلف اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و ... بوده شاید بشه گروهی برای مطالبه شناسی تشکیل داد اما اول باید بصیرت فردی رو در خودمون بالا ببریم و بعد دنبال جمعیش باشیم.

بسیار عالی ... تو شبکه های دیگه هم فعالیت داشتید؟

در شبکه های مختلف حضور داشتم و مدتی در شبکه ای به عنوان ناظر پاره وقت بودم اما اکثر فعالیت هام خارج از شبکه های اینترنت بوده و تنها مطالعات و تحقیقاتم از این فضاها بوده

چه جالب ... این یعنی روی شبکه های مختلف با دید علمی وارد شدید ... با این وصف چه تفاوتی بین افسران و سایر شبکه ها می بینید؟
افسران سایت وسیعی خصوصاً از نظر موضوعه و همین باز بودن بستر ، حق انتخاب زیادی به اقشار مختلف با توانایی های مختلف میده و مختص به افراد خاص نیست و گروه های مختلف بیانگر همین موضوعه.

در اکثر شبکه ها معمولاً بصورت تخصصی به یک و یا نهایتاً دو موضوع پرداخته شده که فقط افرادی با تبحر همون رشته رو میطلبه.

یعنی فیسبوک و پلاس و .. هم همینطورن؟

منظور حقیر در پایگاه های مذهبی و سیاسی بود. مثلاً بعضی سایت ها در زمینه احکام فعال هستند و بس.

برخی در زمینه حقوقی اسلام و بعضاً در علوم سیاسی اسلامی و ...

اما سایت افسران به فرهنگ به اجتماع به سیاست به هنر به احادیث و مباحث وهابیت و و حتی به خنده از نوع حلال و... پرداخته و تقریباً بصورت یک جامعه ی کوچک مذهبی اجتماعی سیاسی فرهنگی با ایراداتی که هر روز در حال بهتر شدن هست مشغول به کاره

که اینها در پلاس و فیس بوک بصورت تجمعی در یک گروه (افسران) هرگز نبوده و نیست

با توجه به رشته تون که علوم سیاسی بوده چقدر سیاسی هستید؟

سوال سختیه همیشه سعی کردم از اونچه یاد گرفتم برای فهم بیشتر فرمایشات حضرت آقا استفاده کنم تا فعالیت های جنجالی سیاسی!

چون عقیده دارم سیاسی بودن به معنای غلطی که امروزه جا افتاده یعنی خرج کردن خودم برای حزب یا ائتلاف و ... که فکر میکنم چون هر کدوم از این احزاب تاریخ مصرفی دارن خودم رو داخل نکنم بهتر باشه (محافظه کارم به عبارتی) ز یادان اصولگرهای باطناً اصلاح طلب و اصلاح طلب های اصولگرا و ... یاد گرفتم دنبال رسم افراد باشم نه اسمشون!

ولی میشه آدم ، سیاسی باشه و عضو هیچ حزب و گروهی هم نباشه .. ایا با اظهار نظر سیاسی موافقت میکنید؟

با اظهار نظری که به دور از تعصب های حزبی و منفعت طلبانه باشه و خدا در اون در نظر گرفته میشه موافقم.

فضای سیاسی کشور رو چطور می بینید؟

فضای سیاسی کشور به شدت آلوده است و متأسفانه دشمن داخلی سالهاست شبکه سازی درون سازمانی و برون سازمانیش رو شروع کرده و متأسفانه "خواص مصرف کننده" ما کماکان در تخریب و تهدید و ... بسر میبرند و خواص تولید کننده ما در آتیش اینها باید پرپر بززن! دلخوشی ما فی الحال به مقام معظم رهبری و بینش قوی شون و همچنین همین خواص تولید کننده ست که ان شاءالله برامون حفظ بشن.

تعبیر خواص مصرف کننده و تولید کننده خیلی جالب بود لطفاً بیشتر اینها رو توضیح بدید.

الحمدلله ایران اسلامی پر از خواص با بصیرته و این خواص خوب درک میکنند ، خوب تحلیل میکنند و بعضاً خوب اجرا می کنند .

خواص مصرف کننده ما خواصی هستند که ذکاوت عالی برای تعالی دادن بیشتر اوضاع رو دارن اما صلاح میدونند که دیگه خواص این فعالیت هارو انجام بدن و بعد دنباله روی کنند اما خواص تولید کننده که بسیار اندک هم هستند با مطالعه و تحقیق و پژوهش و دنبال کردن مطالبات حضرت آقا و ... خودشون شیوه ای تولید میکنند و دنباله رو نیستند بر خلاف خواص مصرف کننده . که برداشت حقیر از اکثر فرمایشات حضرت آقا از خواص همین بحث خواص تولید کننده هست.

با توجه به اینکه تو زمینه های مختلف فعال هستید چه توصیه ای برای فعالیت افسرانی دارید؟

نباید دنبال اسم بود باید رسم رو دنبال کرد که اگر مصادیق تغییر کردند و عوض شدن راه گم نشه . افسران نباید معطوف به یک زمینه کار کنند که اگر دوره اون کار تمام شد از صفر شروع کنند بلکه در زمینه های مختلف باید مطالعه و کار کنند که هر جای جمهوری اسلامی بهشون نیاز داشت در حد توان بتونند خدمت کنند و به عبارتی حکم شاه کلیدی باشند که هر جا باشن بتونن راهکار درست بدن و این در سایه مقاومت و مطالعه ی زیاد میسر میشه .

و اما حرف آخر ...!

گوش رهبری به زبان مبارک حضرت مهدی (عج) است هر که از ولایت زاویه گرفت به انحطاط کشیده شد عمار نشدیم طلحه و زبیر هم نشیم. با سپاس فراوان از شما بزرگواران عمرتون طولانی و باعزت عاقبتتون ختم بشهادت در پناه مهدی فاطمه (عج) یا علی

با تشکر از شما خواهر عزیز که با وجود مشغله درسی زیاد وقتتون رو به نشریه دادید . موفق و موید باشید

داستانهای من و سیبیلو



سلام

خیلی وقت بود از من و سیبیلو توی نشریه خبری نبود. دروغ چرا؟ انگیزه ام برای نوشتن داستان سیبیلو کم شده بود تا این که یکی از افسرا سراغ داستان های من و سیبیلو رو گرفت. کسی که اصلا فکرش رو هم نمی کردم. راست بگم خیلی خوشحال شدم که سراغم رو گرفتن برای همین احساس کردم دوباره باید بنویسم. خوبه که بعضی وقتا ما از یه دوست سراغ بگیریم شاید نیاز داشته باشه بدون که فراموش نشده و بودنش برامون مهم هست. از این درد دلا بگذریم و به داستان جدید برسیم.

سیبیلو کلاس شطرنج میره و هر هفته هم توی مسابقات شطرنج شرکت می کنه. موقع مسابقه چون قدش کوتاهه وقتی روی صندلی میشینه خوب نمی تونه همه صفحه شطرنج رو ببینه برای همین خودش، بدون این که کسی بهش گفته باشه میره روی صندلی و ایبمیسته تا بتونه همه صفحه شطرنج رو ببینه و چیزی از دیدش پنهون نمونه. سیبیلو یاد گرفته که اگر حتی یک مهره رو نبینه ممکنه توی بازی موفق نشه و حساب و کتاب ماجرا از دستش دربره.

این رفتار سیبیلو رو که دیدیم با خودم فکر کردم زندگی هم مثل یه بازی شطرنج هست که قد خیلی از ما ها کوتاهه و نمی تونیم از جایی که نشستیم همه مهره ها رو ببینیم و برای همین که توی زندگیمون موفق نمیشیم. با خودم فکر کردم تنها راهی که وجود داره این هست که تلاش کنیم تا قدمون رو بلند کنیم و اوج بگیریم. وقتی اوج بگیریم می تونیم همه مهره های زندگیمون رو ببینیم و بهتر در موردشون تصمیم بگیریم. هرچند که نباید یادمون بره که هر چقدر هم اوج بگیریم باز یکی اون بالا هست که احدی ازش نمی تونه اوج بگیره و تا توکلمون به اون نباشه باز هم توی زندگیمون موفق نمیشیم.

چه خوبه که قرار نیست همیشه من به چیزایی به سیبیلو یاد بدم و می تونم یه وقتایی من از سیبیلو چیزای دوست داشتنی یاد بگیرم. در پناه حق

دلوشته

وحدت رنگها

طراوت لبخند سرخِ غنچه گلی را همه چشمها دوست دارد.
اما درختِ تنومندِ زیستن، گاه درون نگاهمان نمی نشیند
حتی اگر میراثِ حیات مان باشد.
حواس کبوتر هست که اگر میان بیابان باشی
نه گل سرخی هست و نه سایه همان درخت.
شاید اینجا بهشت رنگهاست و رنگی در تلالو رنگ است
و رنگی متجلی از نور!
رنگی بازتابِ عشق است و رنگی منقوش از تداوم انتشار...
رنگی انعکاسِ محبت است و رنگی جذب شده از احساس
اما سخت می شود رنگِ حق و باطل را
وقتی چون شب و روز به هم می رسند، از هم جدا کرد!
وقتی لبخندِ شوقِ عبادت، خنجری بر گلوی دیگری می شود؛
نمی دانی قطراتی که در مناجاتِ عاشقانه ات از چشم تو ریخت
حق است، یا خونِ گلویِ یک بی گناه؟
اگر بلند نشوم تا آن سوی رنگها را ببینم،
شاید مسخِ رنگی باشم که منعکس از نار است، نه متجلی از نور!
ای کاش بصیر باشیم، تا همه با هم صدای شکستن استخوانهای
ضلالت را بشنویم. و زودتر...
ای کاش به جای پرده های رنگ، انوار می دیدیم
تا بفهمیم چگونه به ریسمان الهی چنگ بزنیم...
پیامبرم سیاه و زرد و سرخ را در کنار خود می نشاند.
و زیباتر آنکه یهود و مسیح را مسلمان کرد.
پیامبرم گاه با دشمنش مدارا می کرد تا اسلام محبوب شود.
و اما قصه وحدت، داستانِ خاموشی نورِ حق نیست.



همکاران این شماره:

Afsarejavan

Azadandish

Baran

Basar

Hamase

Hojjat

Mabadi

Mahdiyar85

Masoudzeinali

Matinemami

Miladps3

Montazere0313

Parvaz77

Raheroshan313

Partizan

Radiomoghat

Sepehra

Zarfiat92

نویسندگان افتخاری این شماره

Salman56

Hamima

www.AFSARAN.ir